

دوستی در روابط بین‌الملل و نگاهی بومی به آن: درس‌هایی از سعدی^۱

حمیرا مشیرزاده*

فریبا علی‌کرمی**

چکیده

دوستی از مفاهیمی است که با نقد جریان مسلط در عرصه روابط بین‌الملل، تقویت رویکردهای هنجاری، و نیز نگاه جامعه‌انگاران به روابط میان دولت‌ها مطرح شده است و می‌تواند با ظهور آنچه در سال‌های اخیر «چرخش احساسی» در علوم اجتماعی نام گرفته است، مورد توجه بیشتری قرار گیرد. در عین حال، همچون سایر مفاهیمی که در روابط بین‌الملل مطرح هستند، بخش عمده بحث‌های مربوط به آن، ریشه در اندیشه و تاریخ غرب دارد. در

۱. این مقاله از طرح پژوهشی با عنوان *نگاهی ایرانی به دوستی در روابط بین‌الملل با توجه به آثار سعدی* به شماره ۲۱۰۲۰۱۹/۱/۰۸ مورد حمایت معاونت پژوهشی دانشگاه تهران استخراج شده است. * دانشیار دانشگاه تهران (hmoshir@ut.ac.ir)

** کاندیدای دکترای روابط بین‌الملل، دانشگاه تهران (fariba_alikarami@yahoo.com)

تاریخ تصویب: ۱۳۹۷/۲/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۸/۶

پژوهشنامه علوم سیاسی، سال سیزدهم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۷، صص ۱۱۷-۱۵۶

تلاش برای طرح نگرش‌های غیرغربی که می‌توانند همگام با کثرت‌گرایی موجود در رشته، الهام‌بخش مفهوم‌پردازی‌ها و نظریه‌پردازی‌های روابط بین‌الملل باشند، این مقاله با بررسی تفسیری-تحلیلی آثار شیخ مصالح‌الدین سعدی نشان می‌دهد که هرچند سعدی اندیشه‌های خود را بیشتر برای عرصه خصوصی افراد یا روابط دولت با مردم مطرح کرده است، اما با تعمق در آثار او و با توجه به طیف گسترده مضمون‌های دوستی موردتوجه وی، می‌توان مؤلفه‌هایی برای دوستی در سطح بین‌الملل نیز استخراج کرد که طیفی گسترده را از نگرش ابزاری یا دست‌کم حزم‌اندیشانه و واقع‌گرایانه به دوستی تا تساهل و مدارا در اخلاق جهانی و حتی بخشش یکجانبه برای غلبه بر خشونت و دشمنی، دربر می‌گیرد و در ابعادی با مفهوم‌بندی‌های جاری در مورد دوستی در روابط بین‌الملل، همپوشانی‌هایی نیز دارد.

واژگان کلیدی: روابط بین‌الملل، دوستی، اندیشه سیاسی، سعدی

مقدمه

در سال‌های اخیر، توجه به دوستی در روابط بین‌الملل بیشتر شده است. دوستی مفهومی است که بیشتر در روابط اجتماعی بین‌اشخصی معنا پیدا می‌کند، اما به تدریج در حوزه‌های دیگری مانند علوم سیاسی و روابط بین‌الملل نیز کاربرد یافته است. هرچند در وهله نخست، به نظر می‌رسد که سیاست و دوستی، رابطه‌ای با هم ندارند و حتی وارد شدن به عرصه سیاست به معنای کنار رفتن دوستی و غلبه رقابت و دشمنی است^(۱)، اما از دیرباز همواره دوستی، جایگاهی در روابط سیاسی داشته است. برخی آغاز نگاه به دوستی در روابط میان دولت‌ها را عصر کلاسیک یونان و روم می‌دانند (Biro, 2011: 2-5)، اما در عصر مدرن، ظهور مفهوم حاکمیت دولت-ملت تأثیر بسزایی بر مفهوم دوستی داشت، زیرا با اعلام حقوق برابر کشورها، در عمل، دوستی از واحدهای نابرابر پادشاهی پیشامدرن به دوستی واحدهای برابر حقوقی (کشورها) در عصر مدرن انتقال یافت (Roshchin, 2006: 601). با وجود این، عصر مدرن، خود به نوعی آغازگر به حاشیه رفتن مفهوم دوستی در روابط بین‌الملل نیز شد، زیرا مفهوم دوستی و سیاست در حوزه نظر و عمل، متضاد با هم تلقی شدند و این تضاد، بیش از همه در روابط بین‌الملل خودنمایی کرد. دلیل عمده آن را در کنار اندیشه‌های فردگرایانه و خردگرای عصر مدرن (Dallmayr, 2003: 421)، می‌توان در تسلط رویکرد واقع‌گرایی دانست، زیرا براساس برداشت «هابزی» از ماهیت انسان و تعمیم آن به عرصه دولت‌ها، مفاهیم خودیاری و کسب منافع ملی در شرایط آنارشیک بین‌المللی، مبنای رفتاری دولت‌ها قرار گرفتند. در چنین ساختاری که خشونت، نتیجه «آنارشی هابزی»^(۲) است (Smith, 2011: 2)، دولت‌ها رقیب و دشمن یکدیگر به شمار می‌آیند و اگر دوستی‌ای نیز وجود داشته باشد، موقت و ناپایدار

است. بر همین مبنا گفته می‌شود، در نظام بین‌الملل هیچ دوستی و دشمنی پایداری وجود ندارد. همان‌گونه که *الکساندر ونت* می‌گوید، در سیاست بین‌الملل، مفهوم دشمنی و رقابت بیش از دوستی مورد توجه قرار گرفته است، زیرا در طول تاریخ بین‌الملل، دشمنی و جنگ همواره دغدغه سیاست‌مداران بوده است و تاریخ نیز نشان داده است که کشورها بیشتر در دشمنی پایدار یا رقابت به‌سر برده‌اند تا دوستی. این دلایل تجربی باعث شده‌اند که در حوزه نظری روابط بین‌الملل نیز توجه به دشمنی جایگزین توجه به دوستی شود (ونت، ۱۳۸۴: ۴۳۵-۴۳۴).

در سه دهه اخیر، به‌طور خاص با مطرح شدن رویکردهایی که مفروضات جریان مسلط را به‌چالش می‌کشیدند، همراه با تحولاتی مانند تروریسم، پاک‌سازی قومی، و...، یعنی آنچه وجدان بشری را به یک میزان آزرده می‌کرد و اشتراک بشریت را بیش از پیش نشان می‌داد، مفهوم دوستی در روابط بین‌الملل احیا شد و نظریه‌پردازان با رویکردهای متفاوتی درصدد برآمدند تا امکان دوستی در سطح بین‌الملل را مشخص کنند (Kupchan, 2010a: 389). آنان این نکته را مطرح کردند که منطبق دوستی نیز می‌تواند روابط دولت‌ها را تحلیل کند (ونت، ۱۳۸۴: ۴۳۵-۴۳۴) و در پی آن، آثاری شکل گرفت، اما این آثار، بیشتر از منظری غربی و با تکیه بر تاریخ و تجربه غرب و با الهام گرفتن از منابع فکری غربی نگاشته شده‌اند. حال آنکه جا دارد نگاه به دوستی در فرهنگ‌ها و تجربه‌های مختلف بررسی شود تا بتوان در این حوزه از رشته روابط بین‌الملل، هم با توجه به تکثر فرهنگی، به غنای مفهومی رشته افزود، و هم بتوان شباهت‌ها و تفاوت‌های دیدگاه‌های غربی و غیرغربی را در این حوزه کشف کرد.

با توجه به گشایش رشته روابط بین‌الملل به دیدگاه‌های غیرغربی (نک: مشیرزاده، ۱۳۹۰) و نیز منابع فراوان فکری موجود الهام‌بخش در ایران، جا دارد به جایگاه دوستی در فرهنگ ایرانی و آثار فکری آن توجه شود. در این میان، سعدی، به‌ویژه در کتاب‌های «بوستان» و «گلستان»، بحث‌هایی را مطرح می‌کند که می‌توانند بسترساز مفروض‌هایی برای دوستی بین‌المللی، چه در مطالعات تجربی و چه در نظریه‌های هنجاری، باشند. با وجود اینکه گفته‌های سعدی بیشتر حول دوستی خصوصی افراد قرار داشته و به‌عبارتی سعدی شاعری سیاسی نبوده است، اما

جهان‌بینی واقع‌بینانه او باعث می‌شود که بتواند منبعی بالقوه غنی برای بسترسازی مفهوم دوستی در روابط بین‌الملل باشد. مهم‌ترین بخش‌های جهان‌بینی در اشعار او در باب تساهل و مدارا و نظریه‌هایش درباره اخلاق جهانی نمایان می‌شود. همان‌گونه که در نقد جریان غالب و زمینه‌سازی دوستی نیز تأکید شده است، اخلاق جهانی، با تساهل و مدارا و بازبینی در ماهیت خشونت‌آمیز نظام آنارشیستیک و کنار گذاشتن [یا دست‌کم تعدیل] منطق هابزی در روابط بین‌الملل همراه است (Oelsner, 2007: 258; Dallmayr, 2003: 422).

در این چارچوب، این مقاله درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش است که «در اندیشه سعدی چه نکته‌هایی برای مفهوم‌سازی دوستی در سطح بین‌الملل می‌توان یافت؟» استدلال اصلی مقاله این است که «از اندیشه سعدی می‌توان مؤلفه‌هایی مانند اخلاق جهانی و تساهل و مدارا در برابر تفاوت‌ها را برای دوستی در سطح روابط بین‌الملل استخراج کرد و حتی با تکیه بر مفاهیم نزدیک به آن، دوستی را همچون طیفی در نظر گرفت که درجه‌های متفاوت آن می‌تواند در روابط میان کنشگران بین‌الملل شکل گیرد».

متون نگاشته‌شده توسط سعدی و بازخوانی آن‌ها با هدف استخراج مفهوم دوستی، اهمیت، زمینه، و پیامدهای آن، منبع اصلی این نوشتار هستند و با رویکردی تفسیری و تحلیلی و همچنین، با تکیه بر تفسیرهایی که از بحث‌های سعدی ارائه شده است، تلاش کرده‌ایم نکته‌هایی را که می‌توان از بحث‌های سعدی درباره دوستی برای روابط بین‌الملل استخراج کرد، مشخص کنیم.

در ادامه پس از مروری بر آثار مربوط به دوستی در روابط بین‌الملل، مفهوم دوستی و تحولات معنایی آن و جایگاه آن در اندیشه سیاسی و روابط بین‌الملل بررسی می‌شود. سپس، در بحثی درباره چالش‌های موجود در راه طرح بحث دوستی در روابط بین‌الملل از نگاه سعدی، به دو مشکل تغییر سطح تحلیل دوستی از روابط میان افراد به روابط بین دولت‌ها و زمینه‌مندی متفاوت روابط بین‌الملل مدرن امروز با حیات سنتی عصر سعدی خواهیم پرداخت. در بخش بعدی با اشاره به زندگی و آثار سعدی، نگاه او به دوستی ارائه می‌شود و براساس آن‌ها، در بخش بعد، مؤلفه‌های دوستی در سطح روابط بین‌الملل استخراج می‌شوند. در بخش نهایی، نتیجه‌گیری ارائه خواهد شد.

۱. ادبیات پژوهش

در ابتدا می‌توان آثار مربوط به دوستی در روابط بین‌الملل (به زبان انگلیسی) را بنا به نگاه دولت‌محور یا جهان‌وطنانه به دو گروه تقسیم کرد. در حالی که فرد *دالمیر* در «روابط میان دولت‌ها»، توجه به تفاوت‌ها را همانند نگاه به اشتراک‌ها برای ایجاد یک جامعه جهانی همراه با صلح لازم می‌داند و بر این اساس، بر اخلاق جهانی برای ایجاد بستری به منظور جهان‌وطن‌گرایی تأکید می‌کند تا براساس آن رویکردها و صداها ی حاشیه‌ای شنیده شوند و راه برای درک تفاوت‌ها و دوستی در میان ملت‌ها باز شود (Dallmayr, 2003: 427, 428)، بسیاری از نویسندگان با حفظ نگاه دولت‌محور و توجه به روابط میان دولت‌ها، بحث دوستی را مطرح کرده‌اند.

گروه دوم، به دو محور مهم توجه داشته‌اند؛ از یک سو، در بخشی از آثار، تمرکز اصلی بر توضیح مفهومی دوستی در روابط بین‌الملل است و در بخش دیگری با تأکید بر سرشت برساخته دوستی، به چگونگی تکوین دوستی و سازوکارهای آن توجه شده است.

در آثار مرتبط با دوستی که توضیح مفهوم دوستی مدنظر بوده است، گاهی هدف بحث اساساً طرح امتناع یا دشواری کاربرد مفهوم دوستی در روابط بین‌الملل (با توجه به ساختار قدرت و منافع در روابط بین دولت‌ها) است (Smith 2011; Biro 2011)؛ در مواردی تلاش شده است با تفکیک مفهوم دوستی و مفاهیم دیگری مانند صلح، همکاری، اتحاد، و... حدود و ثغور معنایی این مفهوم مشخص شود (Kupchan, 2010a; Oelsner and Koschut, 2014)؛ و در برخی از آثار، تحولات معنایی دوستی در نگاه به سیر تاریخی آن (از زمان شکوفایی یونان و روم تا دوران پس از تجدد) مدنظر قرار گرفته است (Roshchin, 2009).

البته گاهی مفهوم دوستی به گونه‌ای خاص تعریف شده است که با نگاه دولت‌محور، انطباق بیشتری داشته باشد. نمونه‌های آن را می‌توان در نگاه ونت (۱۳۸۴) دید. در دیدگاه ونت، تعریف دوستی با وجود اینکه در سطوح متفاوت رفتاری تا هویتی مطرح می‌شود، اما جنبه عاطفی آن چندان مورد تأکید نیست؛ حال

آنکه برای هایمن (Heimann 2012) دوستی ابزاری^۱ را باید از دوستی حقیقی که مبتنی بر حس محبت و عشق است، جدا کرد^(۳). می‌توان نگاه اولسنر در جست‌وجوی مؤلفه‌های دوستی بین‌الملل را نیز فارغ از تأکید بر جنبه عاطفی دانست. او امنیت‌جویی را مؤلفه مهمی در دوستی بین‌الملل می‌داند و برپایه آن، صلح پویا را نقطه افتراق بین صلح مثبت و منفی قرار می‌دهد، که بر مبنای تفاوت بین شرایط بدون جنگ و شرایط اعتماد متقابل و همکاری قرار دارد. نمونه این صلح‌ها، جوامع امنیتی کثرت‌گرا هستند که در آن‌ها جنگ با توجه به ظهور یک حس اجتماعی فراملی در میان نخبگان و عامه مردم در کشورهای درگیر، به‌حاشیه می‌رود و دوستی شکل می‌گیرد (Oelsner, 2007:263-264).

نگاه سازه‌انگارانه به روابط بین‌الملل، با توجه به دوستی و چگونگی تکوین آن در روابط میان دولت‌ها همراه بوده است. الکساندر ونت (۱۳۸۴) با طرح این نکته که آنارسی را دولت‌ها براساس معنایی که برای آن قائل می‌شوند، برمی‌سازند، به امکان شکل‌گیری سه فرهنگ متفاوت در جامعه بین‌الملل اشاره می‌کند و بر آن است که فرهنگ‌های دشمنی و رقابت که معمولاً وجه مشخصه روابط بین‌الملل شناخته می‌شوند، تنها امکانات موجود نیستند و دولت‌ها می‌توانند در تعاملات خود به تدریج به هویت دوستی برسند و تعریفشان از یکدیگر، بر این اساس باشد. در چنین شرایطی، حس یگانگی میان آن‌ها شکل می‌گیرد و اشتراک منافی برای خود در نظر می‌گیرند. از نظر ونت، این هویت، حاصل تعاملات همکاری‌جویانه میان واحدها در طول زمان است که نخست به شکل عدم توسل به زور در روابط و امنیت دسته‌جمعی در سطح رفتاری و براساس منافع انفرادی یا حتی اجبار است، اما می‌تواند از این سطح رفتاری فراتر رفته و با درونی‌سازی، به یک هویت مبتنی بر دوستی شکل دهد. به این ترتیب، از نظر ونت، سازوکار اصلی را باید در جامعه‌پذیری جست‌وجو کرد.

از منظری دیگر، همانندی‌های هویتی که زمینه‌ساز منافع مشترک هستند، پایه دوستی‌ها شناخته می‌شوند، اما شرط تداوم این دوستی‌ها، تداوم انگیزه و به‌نوعی

وجود مشوق^۱ است و گرنه دوستی می‌تواند رنگ ببازد (Gartzke and Weisiger, 2013: 25). در راستای ایجاد روابط حسنه و حرکت از رقابت به نوعی دوستی، به تعامل دیپلماتیک با رقبا نیز اشاره شده است، زیرا در اثر تعاملات و عینیت یافتن رفتار دولت‌ها است که اعتماد یا عدم اعتماد شکل می‌گیرد (Kupchan, 2010a: 14)، که خود در ایجاد روایت‌های جدید برای مناسبات میان کشورها مؤثر است.

به این ترتیب، دوستی در روابط بین‌الملل، کم‌وبیش مورد توجه اندیشمندان روابط بین‌الملل بوده است، اما آن‌ها برداشت خود از دوستی را بر مبنای آنچه از این مفهوم در تاریخ و اندیشه غرب مطرح شده است، شکل داده‌اند. با وجود اینکه دوستی در کنار صلح، از مفاهیم مهم در روابط انسانی و اجتماعی در فرهنگ ایران و اسلام است، از بُعد بین‌المللی، کمتر در آثار اندیشمندان این رشته به آن توجه شده است. در مقاله‌ای درباره‌ی رویکرد اسلامی به روابط بین‌الملل (ابراهیمی، ستوده و شیخون، ۱۳۸۹) اگرچه به‌طور مستقیم به دوستی در روابط بین‌الملل پرداخته نشده است، اما موضوع تأکید اسلام بر همزیستی مسالمت‌آمیز با غیرمسلمانان و برادری و دوستی در میان مسلمانان مطرح شده است.

در مجموعه مقالات «همایش بین‌المللی نقش ادیان در اخلاق صلح، عفو، و دوستی» (دانشگاه شیراز، ۱۳۹۶) زمینه‌ای برای طرح دیدگاه‌های ایرانی و اسلامی در این حوزه فراهم شده است. در این همایش، با نگاه به اوضاع تنش‌آمیز خاورمیانه (با توجه به اینکه تمدن خاورمیانه بستر آغاز ادیان الهی بوده است) بنیان‌های نظری صلح، عفو، و دوستی از منظر ادیان بر این مبنا که می‌توانند هموارکننده‌ی مسیر صلح در خاورمیانه باشند، بررسی شده است. تمدن خاورمیانه، از مصر و شامات گرفته تا ایران و عراق، جلوه‌های این صلح‌گستری را در ادبیات و معماری خود ملموس داشته و در این میان، هنر ایران و معماری برآمده از آن، نمادی از صلح‌دوستی و صلح‌پروری در خاورمیانه است. به‌ویژه بر این نکته تأکید می‌شود که صلح‌موردنظر در تمام ادیان، صلحی جامع و پایدار است که تمام جلوه‌های زندگی، اعم از صلح با خویشان، دوستی با خدا، با دیگری و حتی دوستی با طبیعت را دربر می‌گیرد. در

مفهوم الهیاتی دوستی و صلح، براین اساس که در این مفهوم خدا، غیر نیست و میان صلح با خود و صلح با خداوند تعامل وجود دارد، تأکید بر آن است که صلح با خود و دیگران به صلح با خداوند می‌انجامد و صلح با خدا به صلح با خود و صلح با دیگران و طبیعت راه می‌برد. با توجه به این ظرفیت، بر بازگشت به منابع غنی ایران از جمله ادبیات و تاریخ ایران (برای نمونه، بحث فتوت و سربداران) به‌مثابه چراغ راهی برای طرح مفهوم و فرهنگ صلح و دوستی، تأکید می‌شود.

در بررسی افکار و اندیشه‌های سعدی نیز با وجود اینکه هم به اندیشه‌های سیاسی او پرداخته شده است (به‌عنوان نمونه: ازغندی، ۱۳۹۱) و هم به مدلول‌های نگاه واقع‌گرایانه او به روابط بین‌الملل توجه شده است (خسروی و میرمحمدی، ۱۳۹۴) اما مفهوم دوستی به‌طور خاص و به‌ویژه مدلول‌های آن برای روابط بین‌الملل، مورد توجه قرار نگرفته است.

بنابراین، جا دارد با توجه به این امر که آثار موجود در این حوزه بیشتر محصول کار نویسندگان غربی و متکی به سنت فکری غرب در این زمینه بوده‌اند، نگاه اندیشمندان ایرانی و به‌طور خاص سعدی نیز در این زمینه بررسی شود. پیش از پرداختن به اندیشه سعدی دربارهٔ دوستی، مفهوم دوستی را در اندیشه سیاسی غرب و در روابط بین‌الملل به‌اجمال بررسی می‌کنیم.

۲. مفهوم دوستی در اندیشهٔ سیاسی غرب

مفهوم دوستی در غرب پیشینه‌ای دیرینه دارد. در زبان یونانی، «فیلوس^۱» یا دوستی از «فیلاین^۲» به‌معنای دوست داشتن آمده است. به‌طور کلی، دوستی را رابطه‌ای با مرزهای گسترده، مبهم، و متغیر می‌دانند که به‌معنای پیوند متقابل هنجاری و عاطفی میان دو یا چند نفر است که عقاید و منافع یکدیگر را به‌اشتراک می‌گذارند و سعی در درک همدیگر دارند (van Hoef, 2014: 64-68). آغاز دوستی اغلب ناخواسته و همچنین، غیراجباری و داوطلبانه است. پس از تشکیل دوستی، هنجارها یا انتظاراتی که رفتارهای طرفین را در برابر یکدیگر تعیین می‌کنند، به‌صورت عرفی شکل

1. Philos

2. Phelein

می‌گیرند و نقض همان انتظارات غیررسمی، مانند صداقت، خود علتی برای پایان یافتن دوستی است (Oelsner and Koschut, 2014: 22)، به‌همین دلیل، دوستی‌ها را دارای سرشتی متغیر می‌دانند.

غیررسمی بودن و عدم نهادینگی دوستی، باعث سیال بودن مفهومی آن در حوزه‌های گوناگون، علاوه بر حوزه‌های شخصی و رفتاری می‌شود و در زمینه‌های گوناگون، معانی و مصداق‌های متفاوتی را نشان می‌دهد. اگرچه اصل کلی آن، مبنی بر رابطه مبتنی بر انتظارات متقابل غیررسمی، همواره دیده می‌شود، اما در معنای این رابطه و انتظارات از آن در طول زمان و زمینه‌های متفاوت، تفاوت‌هایی وجود دارد. یکی از این حوزه‌ها، اندیشه سیاسی و روابط بین‌الملل است که مفهوم دوستی در آن‌ها کاربرد داشته است.

مطالعه مفهوم دوستی در اندیشه سیاسی غرب، مستلزم توجه به سیر تحول آن در فلسفه کلاسیک تا امروز است، زیرا دوستی از مفاهیم مرکزی در اندیشه و ادبیات سیاسی دوران باستان بوده است (Smith, 2011: 4-7). افلاطون دو مفهوم عشق و دوستی را در ارتباط با هم در نظریه مُثُل به‌کار می‌برد. از نظر او، فیلیا مُثلی است که در هر دوستی‌ای حضور دارد و بین عناصر تشکیل‌دهنده جهان حاکم است. دوستی همراه با وحدت است، یعنی در جامعه خوب، افراد وحدت دارند (Smith, 2011: 9). تعالی مفهوم دوستی در ادبیات یونان را می‌توان در تصویرسازی هومر در «ایلیاد» دید که در آن، جنگی خانمان‌سوز و طولانی را با مفاهیم دوستی و دشمنی پیوند می‌دهد که نشان از جنگ به‌دنبال هویت‌سازی بر مبنای دوستی و دشمنی دارد (Biro, 2011: 3). ارسطو، دوستی را مفهوم والایی با بار معنایی اخلاقی-سیاسی و بین‌ذهنی می‌داند که از سه منبع لذت، فایده، و فضیلت یا خیر پدید می‌آید. بالاترین شکل دوستی از نظر ارسطو، دوستی مبتنی بر فضیلت است، زیرا در این حالت، نفس دوستی برای طرفین ارزشمند است نه فایده یا انتظار خاصی از آن (van Hoef, 2014: 65). دوستی، در بردارنده تعلق خاطر دوجانبه‌ای است که هر دو طرف از آن آگاه هستند، دوجانبه بودن، گویای رابطه‌ای بین‌ذهنی در دوستی است. این نگرش تعاملی در مفهوم "antiprohaeresis" نهفته است که به معنای شریک بودن در کار و اهداف است و گویای این مطلب است که دوستی از نظر ارسطو، علاوه بر بار اخلاقی،

دارای محتوای سیاسی نیز هست (منوچهری، ۱۳۸۸: ۶۲). پس از ارسطو، سیر نزولی مفهوم دوستی در اندیشه سیاسی با آرای سن‌اگوستین و الهیات مسیحی شروع شد و با تعریف‌های جدید، دوستی از فضیلت جدا شد. این سیر با محوریت یافتن فردیت در عصر مدرن ادامه یافت (Smith, 2011: 7؛ علوی‌پور، ۱۳۸۷: ۵۵).

برجسته‌ترین دیدگاه‌ها درباره دوستی در عصر مدرن را می‌توان در اندیشه کانت و مونتینی یافت. کانت به دو نوع وظیفه اخلاقی اشاره می‌کند: نخست، وظیفه در برابر خود، و دوم، وظیفه در برابر دیگری که همانا دوستی است (منوچهری، ۱۳۸۸: ۶۸). اما مونتینی نگاهی بدبینانه به دوستی داشت، مبنی بر اینکه دوستی، منافع جامعه سیاسی را تضعیف می‌کند (van Hoef, 2014: 66).

در انزوای مفهوم دوستی در اندیشه سیاسی مدرن، دیدگاه‌های کارل اشمیت^۱ و سورن کی‌یرکگارد^۲ نیز مؤثر بوده‌اند. هستی‌شناسی اشمیت در اندیشه سیاسی، مبتنی بر تمایز دوست و دشمن است و پرسش درباره مرزهای دولت در مقام قدرت غایبی، تعیین‌کننده هویتی است که هر انسانی، به‌اعتبار تعلق داشتن به آن، موجودی معنادار می‌شود (اشمیت، ۱۳۹۲: ۵۴). برای اشمیت، جوهره امر سیاسی بر یک ضدانگاری عینی میان «ما» و «آن‌ها»ی غیر از ما، بنیان گذاشته شده است که براساس آن، دولت تنها در جایی امکان موجودیت دارد که یک تضاد انضمامی دوست-دشمن شکل بگیرد. کی‌یرکگارد نیز دوستی را مفهومی غیرمسیحی و در ذات خود، خودخواهانه و تنها دوستی واقعی را دوستی با خدا می‌داند، زیرا نشانی از خودخواهی در دوستی خدا وجود ندارد (Smith, 2007: 186-189).

در دهه‌های اخیر، نظریه‌پردازانی مانند هابرماس و دریدا سعی کرده‌اند مفهوم دوستی را احیا کنند. هابرماس در انتقاد از اندیشه مدرن، نقش مهمی به عقلانیت ارتباطی و اخلاق مسئولیت می‌دهد و بر امکان تبدیل دشمنی به دوستی در قالب فهم متقابل و امکان همزیستی جهانی دوستانه تأکید می‌کند (Lebow, 2008: 476; Lee 2007: iv). دریدا در مورد دوستی، بر اهمیت تفاوت تأکید دارد. از این منظر، احترام به آزادی دیگری است که ما را در فهم تفاوتان با دیگری یاری می‌کند و به ما اجازه می‌دهد که

1. Carl Schmitt
2. Søren Kierkegaard

دشمنی را که به‌طور بالقوه در دوستان وجود دارد را پذیرا باشیم (علوی‌پور، ۱۳۸۷: ۵۸). مدلول این بحث‌ها در سیاست، گفت‌وگو و کثرت‌گرایی است.

اگر در داخل اجتماع‌های سیاسی، دوستی در کنار رقابت جایی داشته باشد، در روابط بین‌الملل، یافتن جایگاهی برای آن دشوارتر است. مفهوم دوستی در روابط بین‌الملل اگر در سطحی فراملی تعریف شود، ناظر بر روابط انسانی (اعم از فردی یا گروهی) در ورای سرزمین خود است که البته همیشه در میان جهان‌وطن‌انگاران^۱ نه تنها امری مطلوب، بلکه کاملاً ممکن تلقی می‌شده است، اما سخن گفتن از دوستی در میان دولت‌ها، همچون بسیاری از مفاهیم دیگر، مبتنی بر فرض امکان انتقال مفاهیم ناظر بر روابط و احساسات میان انسان‌ها به سطح روابط میان واحدهای سیاسی سرزمینی است که در ادامه به آن می‌پردازیم.

آغاز مفهوم دوستی در روابط بین‌الملل مدرن، نقطه مشخصی ندارد. بسیاری با توجه به شکل‌گیری دولت‌ملت در عصر وستفالی و به دنبال شکل‌گیری جامعه بین‌الملل، سده‌های شانزدهم و هفدهم میلادی را زمان آغاز بحث از مفهوم دوستی در روابط بین‌الملل می‌دانند^(۲)، زیرا دوستی کشورها را به ظهور دولت‌ملت و حاکمیت، که تبلور تساوی حقوقی دولت‌ها است، مربوط می‌سازند. در عین حال، می‌توان از دوستی در میان واحدهای عرصه بین‌الملل در دوره‌های پیشامدرن و کلاسیک نیز سخن گفت^(۳).

در گذار از قرون وسطی به عصر مدرن، مفهوم دوستی در چندین معنا کاربرد یافت. در این دوران، مفهوم دوستی در عرصه کشورها، در مورد مودت‌های فردی و شخصی میان پادشاهان و شاهزادگان با پادشاهان و شاهزاده‌های دیگر به کار می‌رفت که رابطه‌ای خصوصی به اراده پادشاه بود، نه رابطه‌ای عمومی که از هویت یک کشور مستقل نشئت گرفته باشد (Roshchin, 2006: 599, 609).

با شکل‌گیری دولت‌ملت و غلبه رویکرد فردگرایی در قلمرو اندیشه و آرای افرادی مانند ماکیاوولی، هابز، و روسو، مفهوم دوستی در ارتباط با هویت «دشمن» معنا یافت و تبلور حاکمیت، آن را پررنگ‌تر کرد و رابطه معنایی و هویتی دوست و دشمن

یکی از اندیشه‌های اساسی دوران مدرن شد؛ بنابراین، دوستی به یکی از ارزش‌های اصلی سازمان‌های داخلی کشورها تبدیل شد، زیرا به آن‌ها هویتی در مقابل دشمن می‌داد. شکل‌گیری روایت حاکمیت، به انباشت قدرت در دستان دولت مرکزی مشروعیت بخشید و باعث شد که تصویری از حاکمیت‌ها در برابر یکدیگر شکل گیرد که جنگ و رقابت را در بطن خود می‌پروراند (Roshchin, 2006: 27-28). تبلور حاکمیت، علاوه بر عرصه عملی سیاست بین‌الملل، در عرصه نظریه‌پردازی نیز سبب پذیرش اهمیت مفهوم «دیگری» برای ایجاد هویت کشورها شد (Lebow, 2008: 476).

در این میان، رساله‌های سیاسی تامس هابز، در ایجاد طیف نظریه‌های جدید در اندیشه‌های سیاسی و روابط بین‌الملل الهام‌بخش بوده است. با توجه به نظریه‌های هابز^(۶)، حاکمیت کشورها شبیه به موقعیت انسان در وضعیت طبیعی و جنگ همه علیه همه است؛ بنابراین، یکی از دلایل اصلی کم‌رنگ بودن دوستی در عرصه بین‌الملل، به نگاه هابزی به جامعه بین‌الملل مربوط می‌شود که خشونت را نتیجه آنارشی بین‌المللی می‌داند و در نتیجه، تمرکز بر دشمنی و مهار آن است (Smith, 2011: 2).

در دوران مدرن، نگاه کانت و لاک به مفهوم دوستی، تأثیرگذار بوده است. کانت، دوستی را به‌عنوان یک وظیفه بسط داد (Biro, 2011: 10) و آن را برای اخلاق جهانی در عرصه بین‌الملل نیز در نظر داشت (Dallmayr, 2003: 424). نگاه کانت، شکل‌گیری فرضیه‌های جانشینی را برای منطق هابزی در عرصه روابط بین‌الملل مطرح می‌کرد که امکان همکاری و دوستی در عرصه بین‌الملل را مفید می‌دانست، زیرا در این نگاه می‌توان اختلاف کشورها را به شیوه‌ای مسالمت‌آمیز از طریق مذاکره و سازش حل کرد (Oelsner and Vion, 2011: 135).

در دوران معاصر نیز در چارچوب نگاه غالب بر روابط بین‌الملل و مفروضات عصر مدرن، دوستی و روابط بین‌الملل، معمولاً ناسازگار تلقی می‌شوند. واقع‌گرایی، در هر دو نسخه کلاسیک و ساختاری خود، نظریه مسلط در این زمینه تلقی می‌شود و آنارشی، نیروی مهم و تأثیرگذاری در نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل به‌شمار می‌آید که به ایجاد مجموعه نسخه‌هایی در مورد اینکه چگونه دولت‌ها باید در عرصه بین‌المللی برای بقا رفتار کنند، می‌انجامد (Oelsner, 2007: 257) که جای زیادی برای تصور دوستی در آن وجود ندارد؛ اگرچه ممکن است گفته شود که اتحاد میان

دولت‌ها که مورد توجه واقع‌گرایی است، نشان‌دهنده دوستی در روابط بین‌الملل است، اما احتمالاً پاسخ این خواهد بود که اتحادها، جنبه ایزاری و موقتی دارند و به سطح رفتاری (و نه هویتی یا عاطفی) محدود می‌شوند.

با وجود این، همان‌گونه که در بخش مرور آثار دیدیم، در دهه‌های اخیر بحث دوستی در روابط بین‌الملل به‌گونه‌ای جدی مطرح شده است^(۷). در این بحث‌ها، ابتدا عوامل ایجاد دوستی بین کشورها مطرح می‌شود. البته با توجه به سیال بودن مفهوم دوستی، این عوامل، متفاوت هستند؛ کما اینکه از مفهوم دوستی در روابط بین‌الملل با درجه‌های معنایی متفاوتی استفاده شده است و بیشتر نظریه‌پردازان، واژه‌های مترادف را به جای دوستی به کار برده‌اند^(۸) که مهم‌ترین علت آن، نگرانی از تعمیم رویکردهای اخلاقی انسانی به رفتار دولت‌ها است. به این ترتیب، دوستی با توجه به عرصه آنارشیکی و روابط رقابت‌آمیز دولت‌ها و خواست انکارنشده‌ی جست‌وجوی منافع، نه دوستی آرمانی است، آن‌گونه که ارسطو در نظر داشت و نه دستاویزی است برای غصب حکومت، آن‌گونه که از آرای اشمیت برداشت می‌شود، بلکه دوستی واقع‌بینانه‌ای است که در شرایط موجود روابط بین‌الملل امکان شکل‌گیری داشته باشد. دوستی در این معنا را می‌توان «رابطه‌ای پایدار» میان دو یا چند کشور دانست که در ابتدا در پی «حل مسالمت‌آمیز اختلاف‌ها و مدارا در برابر تفاوت‌هایشان هستند و در مراحل تعمیق‌یافته آن، وارد شکل‌گیری روایت‌ها و هویت‌های مشترک و درک یکسانی در مورد شرایط جهانی می‌شوند.

در عرصه عمل نیز بسیاری از روابط دوستانه دوجانبه میان کشورها با درجه‌های متفاوتی از شدت و نزدیکی شکل می‌گیرد که متأثر از عوامل گوناگونی است. به همین ترتیب، میزان همبستگی یا اختلاف کشورها نیز متفاوت است و اختلاف‌ها در سیاست خارجی، اجازه تعمیق بیشتر بسیاری از روابط دوجانبه را نمی‌دهد؛ از این رو، تفاوت‌های آشکاری بین انواع مختلف روابط دوستانه دوجانبه، در عرصه بین‌الملل وجود دارد (Eznack and Koschut, 2014: 75; Olsner, 2007: 257). بر همین اساس، برای ملموس کردن مفهوم دوستی در روابط کشورها باید عوامل بسترساز آن را با توجه به ماهیت تغییرپذیر دولت‌ها و عرصه بین‌الملل و همچنین، با توجه به سیال بودن مفهومی خود دوستی مشخص کرد.

ازسوی دیگر، در برابر نگاه جوهرگرایانه هابزی مبنی بر ذاتی و تغییرناپذیر بودن هویت‌های دوستی و دشمنی، می‌توان به رویکردهایی توجه کرد که هویت را محصول گفتمان‌های فراوان و رقابتی می‌دانند. همان‌گونه که ساخت‌وساز هویت در «ایلیاد» در تضاد شدید با درک کانت، هگل، و اشمیت است، لیو نشان می‌دهد که دشمنی و تبعیض در «ایلیاد»، بیشتر برای دستیابی به افتخار شکل می‌گیرد، نه به‌عنوان نمودی از تغییرناپذیری هویت‌ها (Lebow, 2008: 474-486).

می‌توان گفت، طیف گسترده‌ی رویکردهای پس از نیچه در مخالفت با جریان‌های غالب سیاسی با وجود تفاوت‌هایشان یک مخرج مشترک دارند: مخالفت همگی آن‌ها با اینکه یک رویکرد، ادعا و امید دیدن همه موارد را داشته باشد (Dallmayr, 2003: 426)، در نتیجه می‌توان با التقاطی از انواع رویکردها، مرزهای واقع‌گرایی را کنار زد و نوع دیگری از روابط دولت‌ها را در واقعیت آنارشیک نظام بین‌الملل مطرح کرد (ونت، ۱۳۸۴: ۲۷-۳۰) که دوستی نیز از جمله این روابط است.

۳. چالشی دوگانه

پیش از ورود به بحث، لازم است به دو چالشی بپردازیم که بر سر بحث استفاده از اندیشه‌های سعدی در مورد دوستی در روابط بین‌الملل می‌تواند مطرح شود^(۹). نخستین چالش به مسئله انتقال مفهومی از سطح روابط اجتماعی بین‌فردی به روابط میان‌دولتی در سطح بین‌الملل، و دومین چالش به مسئله استفاده از اندیشه‌های فردی با نگاه سنتی و در زمینه‌ای پیشامدرن برای شرایط جدید بین‌المللی مربوط می‌شود. چالش نخست در مباحث مختلفی مطرح بوده و بسیار مورد توجه است. به موضوع دوم کمتر مدنظر بوده، هرچند در نقد برخی دیدگاه‌ها به آن توجه شده است.

موضوع تغییر سطح تحلیل از فرد به دولت و از روابط بینافردی به روابط بین‌دولتی به شکل‌های مختلفی مطرح است. در عمومی‌ترین سطح، این مشکل برای همه نظریه‌های روابط بین‌الملل که در آن‌ها بحث‌هایی مانند عقلانیت دولت، کنش دولت، رفتار دولت، هویت دولت، خشم دولت، و... مطرح می‌شود، پیش می‌آید: مگر دولت انسان است که عقلانیت، رفتار، تصمیم، خشم، و... به آن قابل انتساب

باشد؟ در اینجا انسان‌وارگی^۱ و شخصیت‌انگاری^۲ برای دولت مطرح می‌شود و در واقع، اختلاف نظرها بیشتر مربوط به موجه بودن یا نبودن انتساب یک ویژگی خاص است (Wendt, 2004: 289) و گرنه تقریباً همه نظریه‌ها این انسان‌وارگی را فرض می‌گیرند. اگر دوستی در روابط بین‌الملل بر مبنای سودانگاران^۳ دیده شود، طبعاً رفتاری عقلانی و مبتنی بر منافع متقابل تلقی می‌شود که در چارچوب عقلانیت دولت به عنوان مفروض، مورد قبول نظریه‌های جریان اصلی باشد، اما اگر انتساب عقلانیت به دولت‌ها را مشکل تلقی کنیم، دوستی نیز با همان مشکل انسان‌وارگی روبه‌رو می‌شود که برای تقریباً همه نظریه‌های جاافتاده روابط بین‌الملل مشکل‌آفرین است. در حالی که اگر آن را امری «احساسی» بدانیم، طرح احساسات برای دولت و به تبع آن، روابط دوستانه و حتی دشمنی نیز در کنار عقلانیت می‌تواند در همین چارچوب قرار گیرد، یعنی اگر عقلانیت به دولت قابل انتساب است، چرا احساسات و از جمله دوستی نباشد. یکی از پاسخ‌ها به این مشکل، از جنبه مفید بودن آن است، یعنی لازم نیست وارد بحث دامنه شباهت میان موجودی دارای جسم و مغز و روان (انسان) و موجودیت جمعی برساخته و کم‌ویش اعتباری (دولت) یا استعاره‌ای بودن این انگاره شویم، زیرا به دلیل مفید بودن تبیینی و تحلیلی از آن استفاده می‌کنیم (Mitzen, 2006: 353) یا به بیان ونت (۲۰۰۴) به موضعی ابزارگرا^۴ به لحاظ هستی‌شناختی می‌رسیم.

اما اگر احساسات را به گونه‌ای خاص در نظر داشته باشیم و آن را با عقلانیت متفاوت بدانیم، در نظریه‌پردازی درباره آن در روابط بین‌الملل، بحث از فرایندهای تبدیل احساسات فردی به احساسات جمعی مطرح می‌شود. ایراد اصلی این است که دولت‌ها فاقد سازوکار زیستی برای تجربه مستقیم احساس هستند. یک پاسخ، مبتنی بر سرشت بیناذهنی و اجتماعی امر احساسی است که در مطالعات علم اعصاب بر آن تأکید می‌شود. در این دیدگاه، احساسات جمعی را ترکیب تجربه‌های

1. Anthropomorphic
2. Personification
3. Utilitarian
4. Instrumentalist

جسمی افرادی می‌دانند که در یک واحد جمعی هستند و بر نقش فرهنگ در معنا دادن به آن تأکید می‌شود. احساسات فردی در چرخش درون واحد جمعی به هویت جمعی شکل می‌دهد و با فرایند بازنمایی است که احساس فردی، جمعی می‌شود؛ پس احساسات، از جمله دوستی، در میان دولت‌ها وجود دارد، زیرا «بیان» می‌شود (Hutchison and Bleiker, 2014: 503-506). به عبارت دیگر، می‌توان گفت دولت‌ها به عنوان گروه‌های سازمان‌یافته‌ای از اشخاص، دارای احساسات هستند. این اشخاص هم می‌توانند به جمعیت داخل دولت‌ها مربوط شوند و هم به سیاست‌مداران و نخبگان سیاسی (Wolf, 2011: 118). در نتیجه سخن گفتن از احساسات دولت، از جمله حس دوستی آن، به احساسات دولتمردان ربط دارد و در برخی از آثار به دوستی شخصی میان رهبران و تأثیرات آن بر روابط بین‌الملل تمرکز شده است (بنگرید به: van Hoef, 2014). اما این استدلال شاید چندان مفید نباشد، چون در بسیاری موارد، به رغم شکل‌گیری دوستی میان رؤسای دو کشور، تضاد منافع آن‌ها که در چارچوبی ساختاری یا نهادین درباره‌اش تصمیم‌گیری می‌شود، می‌تواند به رابطه‌ای خصمانه شکل دهد.

پاسخ دیگر رد دوجوهی عقل و احساس است که باز بر اساس مطالعات علم اعصاب گفته می‌شود، اساساً هیچ تصمیم یا قضاوتی نمی‌تواند تنها عقلانی یا احساسی باشد؛ بنابراین، همان‌گونه که در عقلانیت آن‌ها همیشه عنصری احساسی هست (رک: گراهام، ۲۰۱۴: ۵۲۹)، در دوستی نیز عنصر عقل و احساس به هم گره خورده‌اند و همان‌گونه که رفتارهای سودجویانه عاری از عنصر احساسی نیستند رفتارهای مبتنی بر دوستی نیز نمی‌توانند از عقلانیت تهی باشند.

برخی نیز در مورد دوستی به گونه‌ای ویژه بر این نظرند که دوستی در روابط بین‌الملل به معنایی کاملاً همسان با دوستی میان افراد نیست، بلکه تلاشی است برای انتقال فهم مشابهی از روابط بین اشخاص به روابط بین دولت‌ها (Oelsner and Koschut, 2014: 7). برداشت از دوستی به عنوان یک نقش اجتماعی به جای یک امر احساسی مبتنی بر عشق و محبت، راه دیگر مفهوم‌بندی دوستی است که می‌تواند مشکل‌گذار از سطح تحلیل فرد به دولت و دشواری قائل بودن احساس برای دولت را حل کند (Heimann, 2012).

همان‌گونه که دیده می‌شود، پاسخ‌های متفاوتی برای این مشکل عام مطرح شده است. البته این مشکلات در سطح نظریه‌پردازی مطرح می‌شوند که اساساً هدف این مقاله نیست که به جنبه مفهومی محدود می‌شود. اشاره به آن‌ها به این سبب است که نشان دهیم، حتی اگر بخواهیم براساس این مفهوم‌سازی نظریه‌پردازی کنیم، راه‌هایی برای رفع مشکل مطرح شده است.

اینکه متون متعلق به حدود هفت قرن پیش، پایه‌ای برای مفهوم‌سازی در حال حاضر قرار گیرد و در این فرایند، زمینه‌مندی آن فراموش شود، مشکل دیگری است که می‌تواند مطرح شود. چنین بحثی درباره اتکای واقع‌گرایان به متونی مانند «تاریخ جنگ‌های پلپونزی» توسط *توسیدید* یا «شهریار» ماکیاولی مطرح می‌شود. در اینجا مشکل واقع‌گرایان از دید منتقدان آن‌ها این است که گزاره‌های نظری‌ای را با ادعای عمومیت و جهان‌شمولی مطرح می‌کنند و برای نشان دادن جهان‌شمولی و فراگیری تاریخی آن‌ها به متونی استناد می‌کنند که بحث مشابهی را مطرح کرده‌اند؛ حال آنکه بحث آن‌ها در یک زمینه خاص تاریخی مطرح شده و به سایر آثار آن‌ها که می‌توانسته است مدل‌های متفاوتی را دربر داشته باشد، توجه نشده است (Elshstain, 1995; Walker, 1989). اما تا آنجا که دانسته‌های ما نشان می‌دهد، ارجاع به متون قدیمی حتی اگر برای نظریه‌پردازی باشد، ولی به متن تنها به‌عنوان منبع الهام نگریسته شود، با نقدی روبه‌رو نیست؛ مثلاً ریچارد *ندلیو* (Lebow, 2006) با الهام گرفتن از افلاطون، نظریه فرهنگی خود را در روابط بین‌الملل مطرح می‌کند و از این منظر نقدی نیز به او نمی‌شود.

آنچه در اینجا مدنظر است همان‌گونه که پیشتر نیز مطرح شد- بحثی نظری نیست، بلکه بحثی مفهومی است. تقریباً در همه مقاله‌ها و نوشته‌های مربوط به دوستی در روابط بین‌الملل - اعم از آن‌هایی که جنبه مفهومی، نظری یا حتی پژوهشی دارند- مفهوم دوستی با تعریف‌ها و دیدگاه‌هایی آغاز می‌شود که در متون تاریخی، اعم از فلسفی، سیاسی، دینی و مانند این‌ها مطرح شده است، زیرا سنگ بنای هر نوع بحث و پژوهش جدی، مشخص کردن زمینه‌های مفهومی است. این مقاله نیز تلاشی در این چارچوب است که با استفاده از یک منبع غیرغربی انجام می‌شود. در اینجا شخص سعدی و زمینه سیاسی-تاریخی و اجتماعی زیست او (که

اشاره‌ای به آن خواهیم داشت) چندان موردنظر ما نیست، زیرا هدف، پرداختن به شخص او و واکاوی ریشه‌های اندیشه و شرایط زمینه‌ای طرح آن‌ها نیست، بلکه آثار او متن‌هایی هستند که می‌توان از آن‌ها استنباط‌هایی برای مفهوم دوستی داشت و لزوماً هم ادعا نمی‌شود که این تفسیر «درست» از سعدی یا «واقعیت» بحث اوست.

اما تاجچه‌حد میان برداشت‌های فرهنگ‌های دیگر از دوستی و برداشت غربی، شباهت یا تفاوت وجود دارد؟ این شباهت‌ها و تفاوت‌ها تاجچه‌حد می‌توانند به غنای برداشت از دوستی در روابط بین‌الملل کمک کنند؟ این‌ها پرسش‌هایی هستند که کمتر به آن‌ها پرداخته شده است. در راستای پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها می‌توان گفت، در فضای اندیشه‌ای نوین روابط بین‌الملل، نگاه بومی ایرانی-اسلامی به دوستی، جایگاهی خاص پیدا می‌کند و در اینجا می‌کوشیم از خلال آثار متفکر و شاعر ایرانی، سعدی شیرازی، چنین نگاهی را برگزیم و مدل‌های آن را برای روابط بین‌الملل مشخص کنیم.

۴. سعدی و مبانی فکری او

شیخ مشرف‌الدین مصلح بن عبدالله شیرازی، ملقب به سعدی، از بزرگان ادبیات ایران است که در اوایل سده هفتم (۶۰۶ هـ.ق) در خانواده‌ای از علمای دینی به دنیا آمد. سعدی در جوانی شیراز را ترک کرد و به مدرسه نظامیه بغداد رفت و در آنجا از آموزه‌های امام محمد غزالی، بیشترین تأثیر را پذیرفت (ظهیری‌ناو و پاک‌مهر، ۱۳۸۷: ۱۰۶). پس از تحصیلات در نظامیه و در پی سفرهای بسیار، به شیراز بازگشت. در سال ۶۵۵ هجری قمری و سال پس از آن، «بوستان» را به نظم و «گلستان» را به نثر تألیف کرد و در سال ۶۹۰ هجری قمری در شیراز درگذشت^(۱۰). او را قابل‌مقایسه با حکیم چینی، کنفوسیوس (Seyed-Gohrab, 2014: 479) و انسان‌گرایان مسیحی عصر نوزایی در اروپا دانسته‌اند (Katouzian, 2006: 143).

دوران سعدی هم‌زمان با حمله‌های صلیبی‌ها و آشفتگی برجای‌مانده از مغولان بود. حکومت‌های ملوک‌الطوایفی، یکپارچگی و انسجام سیاسی ایران را در معرض خطر قرار داده بودند و جور و بی‌عدالتی در سراسر ایران گسترده شده بود

(ظهیری‌ناو و پاک‌مه‌ر، ۱۳۸۷: ۱۰۳). در این دوران پرآشوب، سعدی «کلیات» خود را به نظم و نثر نوشت.

اگر بخواهیم با انسان‌شناسی فلسفی سعدی شروع کنیم، درمی‌یابیم که از دید او (همچون بسیاری از اندیشمندان مسلمان دیگر) انسان، موجودی دو بُعدی است که به گونه‌ای بالقوه می‌تواند خوب یا بد باشد؛ از همین رو، او انسان را به صورت مطلق و تغییرناپذیر، دارای ذات بد یا ذات خوب نمی‌داند، اما انسان چگونه می‌تواند به موجودی اخلاقی و نیک تبدیل شود؟ او بر این نکته تأکید می‌کند که این خرد است که راه را بر غلبه وجه منفی انسانی می‌بندد:

| | |
|---------------------------|---------------------------|
| وجود تو شهرست پر نیک و بد | تو سلطان و دستور دانا خرد |
| سعدی، بوستان: باب هفتم | |
| هوا و هوس را نماند ستیز | چو بیند سرپنجه عقل تیز |
| سعدی، بوستان: باب هفتم | |

از سوی دیگر، با دقت در آثار سعدی درمی‌یابیم که او در بیان گوهر و تربیت انسانی، گاهی بسیار جبراندیش و ذات‌انگار است که برآمده از طبع واقع‌گرایانه سرشت‌محور او همراه با بدبینی به ذوات خاص انسانی (اما نه طبع بشر به طور کلی) است:

| | |
|------------------------|------------------------|
| عاقبت گرگ‌زاده گرگ شود | گرچه با آدمی بزرگ شود |
| هیچ صیقل نکو نداند کرد | آهنی را که بد گهر باشد |
| سعدی، گلستان: باب اول | |

در عین حال، سعدی به تأثیر شرایط و محیط انسانی در شکل‌گیری شخصیت و رفتار انسان نیز توجه دارد که نشان می‌دهد او جبرگرای مطلق نبوده و امکان تغییر در ماهیت انسان را هر چند دشوار می‌بیند، اما به آن باور دارد:

| | |
|---------------------------|-----------------------------|
| بگفتا من گلی ناچیز بودم | ولیکن مدتی با گل نشستم |
| کمال همنشین در من اثر کرد | وگر نه من همان خاکم که هستم |
| سعدی، گلستان: دیباچه | |

هنگامی که به سطح اجتماعی و سیاسی می‌رسیم، سعدی را منتقدی اجتماعی می‌یابیم که آثار او سرشار از تجربه‌ها و نکته‌های سیاسی است. او نیز مانند اندرزنامه‌نویسان، در پی توضیح بهترین روش اعمال قدرت بر مبنای شرع و عدالت بود، زیرا اساس عالم مطلوب سعدی، «عدالت» است (سعدی، بوستان: مقدمه). سعدی با در نظر گرفتن ویژگی‌ها و زمینه اجتماعی افراد به آنان پند و اندرز می‌دهد

و پیوسته بر آن است که این نکته را به سلاطین و پادشاهان یادآوری کند که حقوق انسان همیشه بر مصالح دولتی و سیاسی برتری دارد:

به گردن فتد سرکش تندخوی
بلندیت باید بلندی مجوی

سعدی، بوستان: باب چهارم

سعدی از یک سو تحت تأثیر اندیشه اسلامی است و از سوی دیگر، با توجه به ظلم و جور ناشی از حمله مغولان، تأکید زیادی بر عدل دارد (بنگرید به: ویکنز، ۱۳۸۳: ۶۳) و می‌کوشد ستمگر را از ستم بر زیردست بازدارد. **نخستین باب از ابواب ده‌گانه بوستان، باب عدالت است که مدخلی برای اندیشه سعدی در «بوستان»** مبنی بر هدایت انسان به سوی کمال و ترسیم جامعه آرمانی قرار می‌گیرد.^(۱۱) (ظهیری‌ناو و پاک‌مهر، ۱۳۸۷: ۱۰۰). در واقع، سه مقوله **عدالت، واقع‌بینی، و اعتدال‌گرایی**، مهم‌ترین اصول اندیشه سیاسی سعدی هستند (بنگرید به: ازغندی، ۱۳۹۱: ۳۵-۲۱). از نظر او، عدالت پایه و مرکز زندگی سیاسی است. عدالت هم در رابطه با خداوند و هم با مردم پیرامون مطرح می‌شود و تأکید بر این است که فرد به تکالیف خود عمل کند (ویکنز، ۱۳۸۳: ۶۳). در عین حال، واقع‌بینی از نوع این جهانی و حتی واقع‌گرایی با تأکید بر قدرت باید بر بینش سیاسی حاکم شود، اما از آنجاکه این واقع‌گرایی در کنار اصل اعتدال‌گرایی همراه با تکیه بر خردورزی و رعایت موازین و اصول اخلاقی قرار می‌گیرد، به یک واقع‌گرایی خاص شکل می‌دهد (بنگرید به: خسروی و میرمحمدی، ۱۳۹۴: ۱۲۴-۱۲۳)؛ بنابراین، زندگی سیاسی پویا و استوار، آن است که بر آگاهی واقع‌بینانه و فهم و درک اینکه نظام آفرینش بر عدالت و اعتدال‌گرایی قرار دارد، بنیان یافته باشد. با چنین برداشتی است که می‌توان نگاه او به زندگی انسانی و اجتماعی را مبتنی بر «چشم‌اندازی نسبتاً خوش‌بینانه» دانست (Katouzian, 2006: 143).

به این ترتیب، از نظر سعدی مقوله زندگی سیاسی سعادت‌آمیز در عصری که نظامی‌ترین حکومت‌ها، چیرگی و استیلای کامل یافته بودند، مفهومی است انتزاعی و چه‌بسا دست‌نیافتنی. به‌زعم او، پرسش اساسی این است که در زندگی سیاسی کدام اصول و تدبیرها باید بر رفتار و گفتار حاکم باشند تا سعادت نسبی سیاسی تأمین شود و بررسی مفهوم دوستی در نگاه او را نیز باید با این زمینه در نظر گرفت.^(۱۲)

۵. دوستی از نگاه سعدی

سعدی مانند بسیاری از اندیشمندان ایرانی در آثار خود به صورت مستقیم و غیرمستقیم نگاهی به دوستی^(۱۳) داشته و معناهای متفاوتی از دوستی و صلح ارائه داده است؛ از دوستی بنده با خدا تا صلح میان دو خصم (سلیمانی، ۱۳۸۸: ۹).

در وهله نخست می‌توانیم نگاهی آرمانی‌تر به دوستی را نزد سعدی بیابیم. دوستی نزد سعدی مانند رشته‌های زنجیری است که چون به هم می‌پیوندند دیگر باز کردن و جدا کردن آن‌ها امکان‌پذیر نیست و مهم اینکه دشمنی و بی‌مهری معشوق، نقصانی در دوستی و نسبت سعدی با او ایجاد نمی‌کند و این ناشی از برداشت او از عشق بی‌چشمداشت است (سلیمانی، ۱۳۸۸: ۱۰). در این معنا، دوستی نزد سعدی مانند برداشت ارسطو از دوستی به عنوان خیر و فضیلت است؛ فضیلتی نه برای سود یا طلب، بلکه در نفس خود. این فضیلت از ذات نیک انسان و باور به اینکه همه بشریت به لحاظ انسان بودن، یکی هستند و در نتیجه لایق مهر و توجه‌اند، اتخاذ شده است:

بی‌دوست زندگانی چنان ذوقی ندارد

سعدی، قصاید و غزلیات: غزل ۶۱۳
گر مُخیر بکنندم به قیامت که چه خواهی

دوست ما را و همه نعمت فردوس شما را

گر برود جان ما در طلب وصل دوست

حیف نباشد که دوست دوست‌تر از جان ماست

سعدی، قصائد و غزلیات: غزل ۴۷

اما باید دقت داشت که منظور از دوستی‌ای که سعدی با صراحت در اشعاری مانند آنچه در بالا آمد، بیان کرده است، گاهی تنها دوستی با خداست و شاید بتوان گفت، سعدی نیز مانند کی‌یرکگارد، دوستی افضل را دوستی با خدا می‌داند و این نوع از دوستی است که علی‌الاطلاق است. تفاوت سعدی با کی‌یرکگارد این است که دوستی را تنها در رابطه با خدا فضیلت نمی‌داند و دوستی انسانی را نیز دارای اهمیت می‌شمارد. او نوعی از دوستی میان افراد را بنا بر ماهیت انسان، فضیلت می‌داند و انتظار می‌رود نگاهی به دوستی همانند آنچه ارسطو از این مفهوم مراد می‌کند، عاری از هر شائبه و تنها مبتنی بر محبت و عشق باشد، اما در دوستی میان انسان‌ها، برعکس دوستی با خدا، نشانه‌هایی از حزم‌اندیشی و واقع‌گرایی را نیز

ضمیمه دوستی می‌کند که در ادامه به آن خواهیم پرداخت. همان‌گونه که گفته شد، از نظر سعدی، انسان دارای دو بُعد خیر و شر است و ممکن است هریک از این ابعاد بر رفتار فرد غالب شوند و به همین دلیل، تنها در دوستی با خداست که فرد به سراسر عجز و فنا شدن در دوست رهنمون می‌شود.^(۱۴)

اما دوستی در روابط اجتماعی چه مدل‌هایی دارد؟ همان‌گونه که در بالا گفته شد، سعدی با وجود تأکیدی که بر سرشت بشر دارد، به نقش محیط نیز باور دارد و تربیت و یادگیری را مهم می‌داند. در اینجا است که در روابط اجتماعی، همنشینی به‌عنوان یکی از نخستین نشانه‌های دوستی اهمیت می‌یابد:

| | |
|----------------------------------------------------|----------------------------------------------------|
| جامه کعبه را که می‌بوسند با عزیزی نشست روزی چند | او نه از کرم پيله نامی شد لاجرم همچونو گرامی شد |
| سعدی، گلستان: باب هفتم گر نشیند فرشته‌ای با دیو | وحشت آموزد و خیانت و ریو |
| سعدی، گلستان: باب هشتم از بدان جز بدی نیاموزی | نکند گرگ پوستین‌دوزی |
| سعدی، گلستان: باب هفتم | |

با توجه به برداشت سعدی از رابطه میان سرشت انسان و محیط و تربیت او، می‌توانیم به این نتیجه برسیم که از نظر سعدی، دوستی، همنشینی، و گفت‌وگو می‌تواند خود تأثیرات هویتی داشته باشد و امکان یادگیری در فرایند دوستی وجود دارد. در واقع، به این دلیل که انسان، موجودی تک‌بُعدی نیست و به‌زعم سعدی، دارای دو بُعد پلیدی و نیکی است، این امکان وجود دارد که بنابر شرایط، یکی از این دو بُعد در شخصیت فرد غالب شود. شاید با این برداشت بتوان گفت، دوستی می‌تواند نوعی تأثیر در بیدار شدن خرد و غلبه آن بر انسان و در نتیجه غالب شدن بُعد مثبت وجودی انسانی داشته باشد، یا برعکس، راه غلبه بُعد منفی را بگشاید.

برای ملموس کردن دوستی مورد نظر سعدی (خارج از دوستی با خدا) لازم است به ویژگی‌های این نوع دوستی توجه شود. دامنه شمول دوستی کجاست؟ روی هم رفته زمینه دوستی با همه انسان‌ها وجود دارد که این امر ناشی از وحدت انسان‌ها بر اساس جوهره وجودی یکسان آن‌ها است. این همان اصلی است که راه را برای اخلاق جهانی باز می‌کند. انسان‌ها نمی‌توانند در مورد وجود یکدیگر و آلام

و درد همدیگر بی توجه باشند و حتی فراتر از آن، احساس همدلی و همدردی با سایرین براساس این جوهر مشترک وجود دارد. این به معنای آن است که تمام انسان‌ها با هر رنگ و عقیده‌ای، در نهایت یکسان هستند؛ بنابراین، مهر ورزیدن به تمام آن‌ها، برآمده از اصل انسانیت است و دوستی نیز در ذات مشترک انسان‌ها قرار دارد:

بنی آدم اعضای یک پیکرند
چو عضوی به درد آورد روزگار
سعدی، گلستان: باب اول
که در آفرینش ز یک گوهرند
دگر عضوها را نماند قرار

این به معنای لزوم تساهل و مدارا در برابر تمایزات و تفاوت‌ها است. بسیاری از پژوهشگران، مدارا را از ویژگی‌های آشکار اندیشه سعدی می‌دانند. برخی از مطالعات غربی‌ها، مدارای دینی سعدی را دال بر انسان‌گرایی او دانسته‌اند. کاتوزیان او را مدافع مدارا می‌داند (Katouzian, 2006: 143). براین اساس، سعادت و دوستی در جامعه، مستلزم کنار زدن تفاوت‌های ظاهری است.

به نظر می‌رسد وجه رابطه انسانی، فارغ از خشونت، برای سعدی در هر

شرایطی اهمیت ویژه‌ای دارد:

دانی چه بود کمال انسان
غمخواری دوستان خدا را
سعدی، مثنویات
با دشمن و دوست لطف و احسان
دلاری دشمنان مدارا

به بیانی دیگر، شاید به گونه‌ای تناقض‌گونه، درجه‌ای از دوستی در دشمنی نیز دیده می‌شود، اما میزان آن در حدی که تفاوت میان «غمخواری» و «مدارا» می‌تواند آن را به ما نشان دهد. متفاوت است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

شرط تداوم دوستی، همراهی و غمخواری است که نشانگر وفاداری و صداقت است. اساس دوستی به اعتماد طرفین بستگی دارد و این اعتماد، بر اثر صداقت و

عمل مناسب شکل می‌گیرد:
دوست مشمار آن که در نعمت
دوست آن دامن که گیرد دست دوست
زند لاف یاری و برادر خواندگی
در پریشان‌حالی و درماندگی

سعدی، گلستان: باب اول

از نظر سعدی، دوست، منفعت و مصلحت دوستی را بر نفع فردی ارجح می‌داند:

«بزرگی را پرسیدم از سیرت اخوان صفا، گفت: کمینه آنکه مراد خاطر یاران بر مصالح خویش مقدم دارد» (سعدی، گلستان: باب دوم).

همان‌گونه که گفتیم، فضیلت در خود دوستی است و نه چشمداشت از آن. دوستی واقعی از نظر سعدی، مانند ارسطو، دوستی بدون طلب و مزد است، یعنی خود دوست داشتن طلب آن است. او به‌زیبایی بسیار، این موضوع را در بوستان، حکایت محمود و ایاز به‌تصویر کشیده است:

این دغل‌دوستان که می‌بینی
مگسانند دور شیرینی
گر از دوست چشمت بر احسان اوست
تو در بند خویشی نه در بند دوست
سعدی، بوستان: باب سوم

درعین حال، تأکید بر لزوم پیوستگی (پایداری) در دوستی به‌معنای آن است که دوستی به درجه‌هایی همیشه شکننده است؛ بنابراین، «دوستی را که به عمری فراچنگ آرند، نشاید که به یک دم بیزارند.

سنگی به چند سال شود لعل‌پاره‌ای
زهار تا به یک نفس نشکنی به سنگ
سعدی، گلستان: باب هشتم

این شکنندگی به‌معنای تغییرپذیری و قابل‌تبدیل بودن ماهیت دوستی و دشمنی در فرایند تعاملات است. این برداشت به نگاه سعدی به طبیعت انسان و حزم‌اندیشی او در روابط اجتماعی مربوط می‌شود و بنیان مهمی در اندیشه دوستی اوست، زیرا بدیلی بر اندیشه‌های جزم‌گرایانه است که ذات انسانی را بدون تغییر می‌دانند و براین اساس، دشمنی را در ذات آدمی، گوهری غیرقابل‌تغییر تعبیر کرده‌اند، اما برای سعدی، تبدیل دشمنی به دوستی امکان‌پذیر است:

سخن میان دو دشمن چنان گوی
که چون دوست گردند شرمنده نباشی
سعدی، گلستان: باب هشتم

دوری از تعصب و قضاوت‌های زود هنگام در حفظ و تداوم دوستی اهمیت فراوانی دارد. یکی از مهم‌ترین دلایل خصومت‌ورزی میان انسان‌ها، وجود پیش‌داوری و قضاوت درباره نیت‌ها و انگیزه‌های دیگران است. حال آنکه باید بیشتر از آنکه انگیزه‌های دیگران زیر سؤال برود، فرد خود را در معرض قضاوت عادلانه قرار دهد.

تو با دشمن نفس هم‌خانه‌ای
چه در بند پیکار بیگانه‌ای
سعدی، بوستان: باب هفتم

درعین حال، واقع‌گرایی سعدی به معنای تأکید بر احتیاط و تدبیر در دوستی است؛ برخی از دوستی‌ها ممکن است فریبکارانه و ظاهرسازانه باشند، پس احتیاط لازم است:

یا بنا کن خانه‌ای درخورد پیل
در آوازه صلح ازو بیش ترس

دوستی با پیل‌بانان یا مکن
نگویم ز جنگ بداندیش ترس

که نماید به چشم مردم، دوست

سعدی، بوستان: باب اول
زخم دندان دشمنی بتر است

سعدی، گلستان: باب سوم

به این ترتیب، می‌بینیم که نگاه سعدی به دوستی با وجود اینکه همراه با تأکید بر جنبه‌هایی از دوستی آرمانی است، پیچیده و واقع‌گرایانه نیز هست. این پیچیدگی را نیز می‌توان ناشی از حاکم بودن اصول بنیادین عدالت، اعتدال، واقع‌گرایی، و خردورزی نزد سعدی دانست.

۶. مدل‌های نگاه سعدی به دوستی در روابط بین‌الملل

بیشتر سخنان سعدی در حوزه مناسبات اجتماعی که لازمه تداوم روابط فردی میان انسان‌ها است، قرار دارد. آنچه مهم است، نفع جامعه است؛ از این رو، سعدی همواره دعوت به آشتی و صلح میان افراد در سطح جامعه و میان حکام و مردم می‌کند، اما طبعاً برای آنکه یک جامعه با سایر جوامع روابط صلح‌آمیزی داشته باشد، ابتدا باید تفرقه‌های خود را کنار بزند تا منادی عدم تفرقه در جهان شود. می‌توان این نگاه را با نگاه کانت در مورد نهاده‌سازی در داخل کشورها برای ایجاد صلح پایدار در روابط خارجی مقایسه کرد، با این تفاوت که سعدی، ساختار دموکراسی را نمی‌شناخته است، اما سخنان او از تساهل و مدارا در برابر تمام فرقه‌ها و گروه‌ها و رعایت حق رعیت از سوی حکام، اگرچه نه صرف دموکراسی، اما دولتی عادل و مردمی را به ذهن متبادر می‌کند. این نکته می‌تواند از نظر ارتباط میان صلح و دوستی داخلی و بین‌المللی، اهمیت داشته باشد.

از اهمیت دوستی در داخل به عنوان زمینه‌ای برای دوستی در روابط با سایر واحدهای سیاسی که بگذریم، نگاه سعدی به دوستی را می‌توان از نظر معنا و اهمیت آن در روابط بین‌الملل در چند محور بررسی کرد که در ادامه به آن‌ها

می‌پردازیم و به تناسب، دیدگاه سعدی را با نظریه‌پردازان و اندیشمندان معاصر روابط بین‌الملل مقایسه می‌کنیم.

نخستین موضوعی که در نگاه سعدی به دوستی از نظر مفهومی در روابط بین‌الملل اهمیت دارد، این است که می‌توان دوستی را نه به‌عنوان نقطه متضاد دشمنی، بلکه به‌عنوان یک طیف دید که اگر عنصر خشونت را از روابط حذف کنیم، شکل می‌گیرد. دیدیم که صلح و دوستی در نگاه سعدی از یک منظر با منفعت‌های مادی همخوانی ندارد، اما در عین حال، دوستی ناشی از اقتضائات و مبتنی بر منافع و مصالح را نیز رد نمی‌کند. او در هر شرایطی، صلح و دوستی را بهتر از خشونت و جنگ می‌داند، زیرا حتی هنگامی که انسان/دولت در نهایت قدرت است، هزینه‌های آن بالاست.

سعدی نفس داشتن دوستان را وزنه و امتیاز می‌داند و به‌همین دلیل، صلح‌جویی را نه به‌منزله هراس از دشمن، بلکه از روی مصلحت‌جویی و عاقبت‌اندیشی می‌داند (سلیمانی، ۱۳۸۸: ۹).

بود دشمنش تازه و دوست ریش کسی کش بود دشمن از دوست بیش

سعدی، بوستان: باب اول

این مؤلفه خود را در روابط بین‌الملل به این شکل نشان می‌دهد که عموماً کشورها حتی با باور به رویکرد واقع‌گرایی و خودیاری سعی می‌کنند تاحدی امنیت را با ایجاد اتحادها و روابط همکاری تضمین کنند، یعنی برای آن‌ها داشتن دوستان، امتیازی به‌شمار می‌آید. به‌عبارت دیگر، این نگاه سعدی در دوستی که کمال‌گرایانه و فضیلت‌جویانه نیست، بلکه امکان دوستی در چارچوب واقعیت‌های زمان نیز هست، در روابط میان واحدهای سیاسی منفعت‌جو نیز می‌تواند کاربرد داشته باشد، زیرا نقش منافع را نیز در دوستی در نظر می‌گیرد. این نگاه برای واقعیت روابط بین‌الملل امروز می‌تواند مشوقی برای دوستی، هرچند به‌شکل ابزاری آن باشد.

در بالا دیدیم که سعدی، غمخواری برای دوست و مدارا در برابر دشمن را توصیه می‌کند. در دوستی، همان‌گونه که ونت (۱۳۸۴) نیز خاطر نشان می‌کند، اصل بر یگانگی است که در بیان سعدی با واژه غمخواری دیده می‌شود. یعنی اگر «تهدید» (به بیان ونت، ۱۳۸۴: ۴۳۶) یا هر موضوع ناراحت‌کننده‌ای (غم، به بیان

سعدی) برای یک طرف وجود داشته باشد، دوست به گونه‌ای واکنش نشان می‌دهد که گویی مشکلی برای خودش است:

«دنیا خوش است و مال عزیز است و تن شریف، لیکن رفیق بر همه چیز مقدم است» (سعدی، قصاید و غزلیات: غزل ۷۶؛ تأکید از ماست). این جمله را می‌توان با بحث امنیت دسته‌جمعی که به نظر ونت از ارکان مهم فرهنگ کانتی مبتنی بر دوستی در روابط بین‌الملل است، قابل مقایسه دانست.

در عین حال، ونت دوستی را به معنای نبود خشونت نیز می‌داند (ونت، ۱۳۸۴: ۴۳۶) که به بهترین شکل در واژه «مدارا» در بیان سعدی می‌توان معادل آن را یافت. ونت بر این نظر است که دوستی، مستلزم رعایت هر دو قاعده است. برای سعدی نیز طبعاً دوستی در معنای کامل آن، همین شرایط را دربر دارد، اما بخشی از دوستی به گونه‌ای تناقض‌گونه در دشمنی منهای خشونت نیز نمود پیدا می‌کند. نگاه *هانا آرنت* (۱۳۶۴) به خشونت و نفی آن، در سپهر سیاست نیز تاحدی به همین نگاه شباهت دارد، یعنی تضادها نباید راه به خشونت باز کنند. در اینجا دوستی در معنایی بسیار محدود به پرهیز از خشونت/صلح فروکاسته می‌شود.

همچنین، همان‌گونه که در بالا دیدیم، دوستی و دشمنی از نظر سعدی، رابطه ثابتی نیستند. بر این اساس تأکید او بر این نکته است که باید کوشید از خصومت دشمنان کاسته شود و این ممکن نیست جز با «احسان» تا «دوستان را مهر و محبت بیفزاید و دشمنان را کین و عداوت کم شود». آنچه این امکان را فراهم می‌کند، بحث «رویه‌ها» و «تعامل» است که در بالا به آن اشاره شد. درپیش گرفتن رویهٔ احسان می‌تواند به ساخت جدیدی از روابط منتهی شود، زیرا سبب جلب اعتماد طرف مقابل خواهد شد. اینکه در متون مربوط به قوام یافتن دوستی در روابط بین‌الملل بر تعامل و در پی آن ایجاد اعتماد تأکید می‌شود، در بحث سعدی نیز قابل مشاهده است.

در روابط میان دولت‌ها، همانند روابط میان افراد، می‌توان انتظار داشت که رفتار مودت‌آمیز یک‌سویه در شرایط متفاوت (حتی به‌رغم منافع فردی) پایهٔ اعتماد و قوام دوستی شود. در عین حال، این امر می‌تواند به نگاهی کم‌وبیش رادیکال منجر شود که در مفهوم بخشش می‌توان آن را دنبال کرد که در پاسخ بدی را با خوبی دادن، تجلی می‌یابد:

بدی را بدی سهل باشد جزا

اگر مردی احسن الی من اسا

سعدی، بوستان: باب دوم

این برداشت به نگاه هانا آرنت (۱۳۶۴) به بخشش شباهت دارد. آرنت بر این نظر است که اگر به دولت‌ها برخلاف تصور موجود در میان واقع‌گرایان به‌عنوان موجوداتی اخلاقی بنگریم، درمی‌یابیم که آن‌ها چگونه درعمل می‌توانند با کنار گذاشتن «گفتمان انتقام» از دولت‌های دیگر به‌دلیل خطاها، تجاوزگری‌ها، و ستم‌های آن‌ها در گذشته، با بخشیدن آن‌ها، راه برای تغییر فضای بین‌المللی باز کنند. درواقع، با تأکید بر نقش کارگزاری دولت‌ها بر محور بخشش می‌توان گسستی نمادین در چرخه انتقام و ترس ایجاد کرد و به دوستی پایدار بین‌المللی دست یافت (بنگرید به: Elshstain, 1985).

البته باز در اینجا سعدی نگاه مطلق به بخشش ندارد: «خشم بیش از حد گرفتن وحشت آرد و لطف بی‌دقت، هیبت ببرد، نه چندان درشتی کن که از تو سیر گردند و نه چندان نرمی که بر تو دلیر شوند». این به‌معنای حاکمیت منطق اعتدال بر نگاه سعدی است (بنگرید به: ازغندی، ۱۳۹۱: ۲۸-۲۶؛ تأکید از ماست)، اما می‌توان گفت، تفاوت در بخشش و انتقام، به نگاه کوتاه‌مدت و بلندمدت نیز مربوط می‌شود. ممکن است در کوتاه‌مدت، انتقام، رضایتی ایجاد کند، اما پیامدهای بلندمدت آن می‌تواند منفی باشد و اینجاست که سعدی بر لزوم خردورزی و پرهیز از شتاب‌زدگی تأکید می‌کند:

شرط عقل است صبر تیرانداز

که چو رفت از کمان نیاید باز

سعدی، گلستان: باب هشتم

یا این سخن که: «جوهر را توان شکست و شکسته باز جای آوردن محال بود» (سعدی، کلیات).

همان‌گونه که در بالا مطرح شد، اگر روابط دشمنی و دوستی ثابت نیستند، روی هم‌رفته، با تعامل مستمر و تداوم رفتاری می‌توان به تغییر در روابط رسید. بخشش و احسان و درمجموع رفتارهای اعتمادساز، زمینه‌ساز این تغییر هستند. در بالا دیدیم که بسیاری از سخنان سعدی در مورد تغییر در سرشت رابطه، حاکی از اهمیت تعاملات است. تعامل می‌تواند زمینه‌ساز یادگیری و اعتماد شود که

سازهانگاران در روابط بین‌الملل بر آن تأکید فراوانی دارند. آنچه در تعاملات، مهم است، رویه‌ها هستند، یعنی کنش‌هایی که در یک زمینه بین‌ذهنی تکرار می‌شوند و معانی خاصی را می‌سازند. سعدی در بیان دوستی موردنظر خود، لازمه استمرار آن را صداقت در اعمال طرفین می‌داند؛ بنابراین، عمل است که پایبندی به مدعای دوستی را ثابت می‌کند نه صرف سخن:

به عمل کار برآید به سخندانی نیست
کرامت، جوانمردی و نان‌دهی است

مقالات بهبوده طبل تهی است

سعدی، بوستان: باب دوم

این مؤلفه شبیه نگاه چالرز کویچان به اهمیت رفتار عملی دولت‌ها است (Kupchan, 2010a: 60)، زیرا تنها با سخن گفتن، صداقت و اعتماد مبتنی بر آن شکل نمی‌گیرد، بلکه این رفتار و اعمال است که تجسم صداقت در دوستی هستند، به‌ویژه در عرصه بین‌الملل که نگاه امنیت‌جویانه دولت‌ها بدگمانی و بدبینی را تشدید می‌کند. عمل متقابل یا معامله‌به‌مثل نیز اهمیت فراوانی در تغییر رفتار و نوع روابط دارد. تلاش برای تبدیل دشمنی به دوستی، لزوماً راه یک‌سویه بخشش نیست. رفتار، «خود» تابعی از رفتار طرف مقابل (صلح‌جویی و درخواست دوستی از سوی او) نیز هست، اما نقش «خود» می‌تواند تعیین‌کننده شود:

اگر صلح خواهد عدو سرمیچ
طریقی به‌دست آر و صلحی بجوی

وگر جنگ جوید عنان برمیچ
شفیعی برانگیز و عذری بگوی

سعدی، بوستان: باب نهم

یکی از مهم‌ترین مباحث در طرح مفهوم دوستی در روابط بین‌الملل به موضوع اخلاق جهانی و بحث درباره امکان‌پذیری آن با توجه به وجود تفاوت‌ها مربوط می‌شود. با توجه به اینکه سعدی، جهانی می‌اندیشد و در پی برپایی جامعه بهتر است، آنچه را که لازمه ساختن این جامعه است، از جمله عدل، احسان، عشق، و مهربانی، در شعرها و حکایت‌هایش بازگو کرده است. از این منظر می‌توان سعدی را طرفدار اخلاق جهانی، اخلاقی مبتنی بر مهرورزی و درک تمام انسان‌ها دانست.

بنی‌آدم اعضای یکدیگرند^(۱۵)
چو عضوی به درد آورد روزگار
تو کز محنت دیگران بی‌غمی

که در آفرینش ز یک گوهرند
دگر عضوها را نماند قرار
نشاید که نامت نهند آدمی

سعدی، گلستان: باب اول

باور به اخلاق جهانی در سعدی به‌نوعی ریشه در گذشت و تسامح او در مورد تفاوت‌های انسان‌ها دارد. شاید بتوان گفت، مسافرت‌های گسترده و آشنایی او با اقوام و ملت‌های گوناگون باعث شده بود دریابد که دغدغه‌ها و آرمان‌های بشریت فارغ از مرزهای جغرافیایی و فرهنگی، نقاط مشترکی دارد و می‌توان با آگاهی از این اشتراک‌ها، اختلاف‌ها و تفاوت‌ها را راحت‌تر پذیرفت و تعالی آن را در گذشت نشان داد. تسامح و گذشت در برابر تفاوت‌های ظاهری انسان را می‌توان از سطح فردی به سطح دولت‌ها و همچنین فراتر از دولت‌ها، میان ملت‌ها، با فرهنگ‌سازی و نهادینه کردن تعمیم داد.

یکی دیگر از مصداق‌های آشکار اخلاقی سعدی که پیوسته به آن نیز پند داده است، دوری از جزمیت است. استفاده از این مؤلفه برای دوستی در میان کشورها که دارای تفاوت‌های فرهنگی و ساختاری هستند، کاربرد دارد. به‌نوعی سعدی نیز مانند *دریدا* و *نیچه* می‌اندیشد و وجود تفاوت را متضمن دشمنی و غیریت نمی‌داند، بلکه تفاوت‌ها را نیز گاهی به‌عنوان عوامل پیوندساز تعبیر می‌کند. آنچه تضاد تلقی می‌شود، در واقع، متضمن وجود رابطه‌ای مبتنی بر نیاز متقابل است. در بیت زیر این نگاه به تفاوت‌های اجتماعی را می‌توان دید:

برو پاس درویش محتاج دار
که شاه از رعیت بود تاج‌دار

سعدی، بوستان: باب اول

با همه این‌ها، اینکه در عرصه سیاست چندان هم نمی‌توان به دوستی اعتماد کرد، در این بیان او دیده می‌شورد که:

به دوستی پادشاهان اعتماد نتوان کرد و بر آواز خوش کودکان که آن به خیالی
مبدل شود و این به خوابی متغیر گردد، زیرا قدرت‌خواهی و فزون‌طلبی در سیاست

دیده می‌شود:

ملک اقلیمی بگیرد پادشاه
چو عضوی به درد آورد روزگار
تو کز محنت دیگران بی‌غمی

همچنان در بند اقلیمی دگر
دگر عضوها را نماند قرار
نشاید که نامت نهند آدمی

سعدی، گلستان: باب اول

ده درویش در گلیمی بخشبند و دو پادشاه در اقلیمی نگنجند (سعدی، گلستان: باب اول)

پس احتیاط و حزم‌اندیشی در دوستی‌های سیاسی اهمیت خاصی پیدا می‌کند، اما حزم‌اندیشی در دوستی و پرهیز از ساده‌انگاری در روابط میان دولت‌ها شاید بیش از هر رابطه اجتماعی دیگری (به‌دلیل آنارشی حاکم بر نظام بین‌الملل) اهمیت می‌یابد. نگاه سعدی در اینجا نیز راهگشا است. اگرچه سعدی به دوستی بسیار پند می‌دهد، اما احتیاط و تدبیر را نیز لازمه هر نوع ارتباط و دوستی‌ای می‌داند، این نگاه که نشان‌دهنده واقع‌بینی سعدی است، در عرصه روابط بین‌الملل موجود، برای امکان‌پذیر کردن دوستی بسیار مهم است. سعدی درعین‌اهمیتی که برای دوستی قائل است، با توجه به ماهیت انسان و ابعاد نیکی و پلیدی او، امکانی را برای غلبه پلیدی نیز در نظر می‌گیرد، به همین سبب دوستی را با هدایت عقل همراه می‌کند. در عرصه بین‌الملل (یعنی عرصه‌ای که اولویت منافع خود پررنگ است) نمی‌توان همگی دولت‌ها را خواهان صلح و نیکی دانست. همه عبارت‌ها و ابیات زیر، نگاه تردیدآمیز واقع‌گرا را در کنار نگاه آرمانی نشان می‌دهند و پرهیز از ساده‌انگاری در روابط دوستی را گوشزد می‌کنند:

بر عجز دشمن رحمت مکن که اگر قادر شود، بر تو نبخشاید (سعدی، گلستان: باب هشتم)

دشمنی ضعیف که در طاعت آید و دوستی نماید، مقصود وی جز آن نیست که دشمن قوی گردد.

هر که دشمن کوچک را حقیر می‌شمارد، بدان ماند که آتش اندک را مهمل گذراند (سعدی، گلستان: باب هشتم)

اگر دشمنی پیش گیرد ستیز به شمشیر تدبیر خورش بریز

(سعدی، بوستان: باب اول)

تو هم جنگ را باش چون کینه خاست

که با کینه‌ور مهربانی خطاست

سعدی، بوستان: باب اول

آنچه در اندیشه‌های سعدی نمایان است، این است که نگاه او مانند هابز و اشمیت در مورد ماهیت دوستی و دشمنی، صفر و یک نیست. درست است که دوستی را فضیلت می‌داند، اما وجود آن را در موجودیت مطلق دشمنی نمی‌بیند و از سوی دیگر، دشمنی را نیز سراسر بدی و تغییرناپذیر نمی‌داند که این نگاه از اخلاق

تساهل و مدارای او مبنی بر نگاهی کل‌گرایانه به صلح شکل گرفته است^(۱۶) (سلیمانی، ۱۳۸۸: ۱۷).

نتیجه‌گیری

شکل‌گیری رویکردهای انتقادی در اندیشه سیاسی و روابط بین‌الملل و افزایش خشونت‌های جنگی و اقدامات تروریستی در سراسر جهان و نگرانی فزاینده از خشونت، احیای مفاهیم هنجاری، از جمله مفهوم دوستی را در عرصه روابط بین‌الملل در پی داشته است که به نوعی در برابر جریان اصلی واقع‌گرا در روابط بین‌الملل قرار می‌گیرد یا دست‌کم به عنوان مکمل آن دیده می‌شود. با وجود این، مفهوم‌سازی‌ها در این حوزه نیز مانند جریان اصلی روابط بین‌الملل در زمینه و از چشم‌اندازی اروپامحور مطرح می‌شوند؛ حال آنکه منابع غیرغربی از جمله اندیشه‌های ایرانی و اسلامی نیز می‌توانند در روشن‌سازی مفهومی دوستی در روابط بین‌الملل نقش داشته باشند و بررسی این منابع می‌تواند درجه شباهت و تفاوت نگاه به دوستی در فرهنگ‌های دیگر را با برداشت‌های موجود در روابط بین‌الملل نشان دهد. در همین چارچوب، هدف این مقاله نیل به اشتراک مفهومی در زمینه دوستی در روابط بین‌الملل با اتکا به آثار سعدی بود.

دیدیم که به‌رغم تفاوت در سطح تحلیل دوستی در آثار سعدی که به روابط بین‌افردی اجتماعی محدود می‌شود و نیز بستر متفاوت تاریخی‌ای که تجربه زیسته‌ی وی در آن شکل گرفته است، نگاه او به دوستی، در بردارنده اندیشه‌هایی است که شباهت‌هایی به آرای اندیشمندان روابط بین‌الملل دارد که در حوزه دوستی قلم زده‌اند. نکته جالب‌توجه در آثار سعدی این است که می‌توان طیفی از دیدگاه‌ها در مورد دوستی را از آن استخراج کرد. دوستی می‌تواند معنایی کاملاً فضیلت‌مندانه و آرمانی (در انطباق با اندیشه‌های آرمان‌گرایان و جهان‌وطن‌انگاران) یا کمابیش ابزاری و منفعت‌جویانه (هماهنگ با دیدگاه‌های خردگرایان) داشته باشد. می‌تواند طیفی از رفتارها، از فداکاری و تقدم دادن به دیگری دوست (که مورد توجه نظریه‌پردازان امنیت دسته‌جمعی است) و ایشار و بخشش یکجانبه (مورد توجه فیلسوفان سیاسی مانند آرنست و نظریه‌پردازان فمینیست) تا صرف خویش‌داری

(موردتوجه خردگرایان) و پرهیز از خشونت را دربر گیرد.

همچنین، توجه سعدی به تغییرپذیری روابط از دوستی به دشمنی و برعکس و نقش رویه‌ها و تعاملات در این تغییرات، شباهت زیادی به اندیشه‌های سازه‌انگاران در روابط بین‌الملل دارد. توجه او به تفاوت و لزوم تساهل و رواداری در برابر آن نیز می‌تواند پایه‌ای برای اخلاق جهانی و شکل‌گیری دوستی به‌رغم تفاوت‌ها، چه در سطح روابط فراملی و چه در سطح روابط میان‌دولتی باشد. درعین حال، تأکید وی بر لزوم حزم‌اندیشی و پرهیز از ساده‌انگاری، اندیشه‌های واقع‌گرایان را تداعی می‌کند.

به‌این ترتیب، با وجود اینکه این قرائت از آثار او ممکن است با این نقد روبه‌رو شود که وجود نوعی تناقض در نوشته‌های سعدی درباره دوستی را به‌همراه دارد، در پاسخ می‌توان گفت، نگاه چندوجهی سعدی به دوستی بیش از آنکه نشان‌دهنده تناقض درونی باشد، تا حد زیادی زمینه‌مندی این مفهوم را نشان می‌دهد و شاید همین تکرار بتواند الهام‌بخش نظریه‌پردازی درباره دوستی در روابط بین‌الملل از چشم‌اندازهای متفاوت نظری و با توجه به بسترهای متفاوت تاریخی باشد.*

یادداشت‌ها

۱. کما اینکه مفهوم دوستی در روابط بین‌الملل همچنان به‌لحاظ نظری و تجربی کمتر مورد توجه قرار گرفته است (Oelsner & Vion, 2011: 130; Digeser, 2008: 324).
۲. منظور از آناژشی هابزی، غلبه فرهنگ کم‌وبیش مبتنی بر خصومت در روابط میان دولت‌ها با تأکید بر خودیاری، تعارض و جنگ است. بنگرید به: ونت، ۱۳۸۴: ۳۷۸-۳۸۹.
۳. البته حرکت از شکل ابزاری به شکل عاطفی امکان‌پذیر است و همچنین، می‌توان انتظار داشت که با ظهور آنچه «چرخش عاطفی» (emotional turn) در علوم اجتماعی نام گرفته است (بنگرید به: Brooks and Lemmings, 2014)، توجه به دوستی بر مبنای احساسی، بیشتر مورد توجه قرار گیرد.
۴. از جمله دوستی‌های روابط بین‌الملل در معنای مدرن آن می‌توان از طرح دوستی میان کشورهای جنوب اروپا و پاپ با هدف اتحاد شاهزادگان اروپایی برای حفاظت مجارستان در برابر عثمانی در قرن ۱۶ میلادی نام برد (Roshchin, 2006: 601).
۵. بیرو با بررسی جنگ کارتاژها، نقش پادشاهان را در دوستی و دشمنی و معیار آن‌ها را برای تشخیص منافع کشورها نشان می‌دهد و این منافع را با مصلحت‌های سیاسی ماکیاولی در دوستی حاکمان برای حفظ قدرت پیوند می‌زند (Biro, 2011: 7-8).
۶. نگاه هابز به دوجهی دوست/دشمن اشاره دارد، زیرا از نظر هابز، کشورها در برابر یک دشمن خارجی و مشترک پیوند دوستی و همکاری ایجاد می‌کنند؛ به همین سبب، دوستی در کنار دشمنی موجودیت می‌یابد (Roshchin, 2006: 613).
۷. نمونه آن، رویکرد پدیدارشناسانه‌ای است که فرد دالمایر به دوستی دارد. دالمایر، دوستی را در قالب احترام متقابل، به‌ویژه احترام به تفاوت‌ها مطرح می‌کند. از نظر او نمی‌توان در مورد ارزش‌هایی برای جوامع، نژادها، ملیت‌ها، و مذاهب به اجماع رسید، جز در پرتو این اصل که با هر انسانی باید انسانی رفتار شود، این نیز به‌نوبه خود، سبب الزامات غیرقابل‌فسخی از جمله تعهد به فرهنگ جهانی، عدم خشونت و احترام به زندگی، همبستگی، همکاری بین مردان و زنان و... می‌شود (Dallmayr, 2003: 425).
۸. اولسنر، دوستی را صلحی مثبت بر پایه شکل‌گیری روابطی پایدار و خیرخواهانه می‌داند که از نوع عام صلح (منفی، مثبت) متمایز است. کوپچان نیز دوستی را در صلح پایدار نشان می‌دهد و سه شکل آن را (ایجاد روابط حسنه، جامعه امنیتی، و اتحاد) در جامعه بین‌الملل نام می‌برد که اتحاد، برترین نوع دوستی است. سایمون کوچات، از دوستی کم‌مایه و پرمایه

نام می‌برد، که نوع پرمایه آن مبتنی بر روابط ویژه‌ای است که خود، مبتنی بر مؤلفه‌های خاص است. همچنین، فلدمن گاردنر، مفهوم آشتی را برای بررسی دوستی به کار می‌برد. ۹. از داوران محترم فصلنامه که لزوم توجه به این دو چالش را مطرح کرده‌اند، سپاسگزاریم.

۱۰. البته در مورد این اطلاعات، تشکیک‌هایی شده است. بنگرید به: ویکنز، ۱۳۸۳: ۴۵ به بعد.

۱۱. البته برخی از پژوهشگران بر این نظرند که سعدی اساساً نگاهی کمال‌گرایانه ندارد و به دنبال بهبود زندگی انسانی است، نه به کمال رساندن آن (بنگرید به: Katouzian, 2006: 143). برعکس، یوسفی (۱۳۶۸) بر این نظر است که آرمان‌خواهی سعدی یا به‌زعم خود یوسفی، مدینه فاضله و عالم مطلوب او بیشتر در «بوستان» نمود پیدا می‌کند.

۱۲. در اینجا شاید بتوان شباهتی میان نظر سعدی و اندیشه‌های هانس مورگنتا یافت. مورگنتا با وجود بدبینی به سرشت انسان و ماهیت امر سیاسی که شر را جزء جدایی‌ناپذیر آن می‌داند، بر این نظر است که نمی‌توان به خیر به‌شکل کامل در زندگی سیاسی دست یافت و شر را ریشه‌کن کرد، اما می‌توان از شر کاست و این به بنیان نگاه اخلاقی او در عرصه سیاست شکل می‌دهد (بنگرید به: Wong, 2000).

۱۳. سعدی در غزلیات خود از واژه «رند» بسیار استفاده کرده است که به تعبیری همان دوست است.

۱۴. البته سعدی در «بوستان» بیشتر در پی اصلاح روابط بین انسان با انسان است، نه انسان با خدا، اما جالب این است که به نظر می‌رسد از نگاه او، هرگاه رابطه انسان‌ها با هم اصلاح شود و تفرقه و دشمنی میانشان نباشد، روابط آن‌ها با خدا نیز اصلاح خواهد شد (سلیمانی ۱۳۸۸: ۷).

۱۵. در برخی از نسخه‌ها به جای «یکدیگرند»، «یک پیکرند» آمده است که به نظر می‌رسد درست‌تر باشد.

۱۶. معتقدان به صلح کل در صوفیه از عین‌القضات، مولانا، سعدی، و حافظ بر این طریقه استوارند که نباید قائل به تفکیک خلق به دوست و دشمن شد.

منابع

- آرنت، هانا (۱۳۶۴)، *خسونت*، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: خوارزمی.
- ابراهیمی، شهروز؛ ستوده، علی‌اصغر؛ شیخون، احسان (۱۳۸۹)، «رویکرد اسلامی به روابط بین‌الملل در مقایسه با رویکردهای رئالیستی و لیبرالیستی»، *دانش سیاسی*، سال ششم، شماره ۲.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۹۱)، *اندیشه‌های سیاسی سعدی*، تهران: قومس.
- اشمیت، کارل (۱۳۹۲)، *مفهوم امر سیاسی*، ترجمه سهیل صفاری، چاپ اول، تهران: نگاه معاصر.
- حسن‌خانی، محمد (۱۳۸۹)، «نسبت بین اخلاق و منفعت در روابط بین‌الملل»، *دانش سیاسی*، سال ششم، شماره ۱.
- حق‌جو، سیاوش (۱۳۸۱)، «حکمت سیاسی سعدی (اخلاقی واسط میان فرادست و فرودست و ادبیات آن)»، *پژوهش‌نامه علوم انسانی و اجتماعی*، سال دوم، شماره ۶، ۷.
- خسروی، علیرضا؛ میرمحمدی، مهدی (۱۳۹۴)، «ساخت واقع‌گرایی در سنت و فرهنگ ایرانی»، *فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، شماره ۱۸.
- دانشگاه شیراز (۱۳۹۶)، *مجموعه چکیده مقالات همایش بین‌المللی نقش ادیان در صلح و عفو جهانی*، شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز، قابل دسترسی در:
<http://ethicswp.shirazu.ac.ir/fa>
- سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۷۳)، *گلستان*، به تصحیح غلامحسین یوسفی، چاپ سوم، تهران: خوارزمی.
- _____ (۱۳۸۱)، *بوستان*، به تصحیح غلامحسین یوسفی، چاپ هفتم، تهران: خوارزمی.
- _____ (۱۳۸۴)، *کلیات*، گردآوری محمدعلی فروغی، تهران: زواره.
- _____، *قصاید و قطعات*، قابل دسترسی در:
<http://ganjoor.net/saadi/mavaez>
- سلیمانی، فرانک (۱۳۸۸)، «جلوه‌های صلح و بشردوستی در آثار مولانا، حافظ و سعدی»، *فصلنامه امداد و نجات*، دوره ۱، شماره ۳.
- صفری‌نژاد، حسین (۱۳۸۹)، «بررسی اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی سعدی»، *فصلنامه تخصصی ادبیات فارسی*، شماره ۲۸.

ظهیری ناو، بیژن؛ پاک‌مهر، عمران (۱۳۸۷)، «اندیشه‌های سیاسی و حکومتی سعدی در بوستان و گلستان»، پژوهش‌نامه علوم انسانی و اجتماعی، شماره ۵۸.
علوی‌پور، محسن (۱۳۸۷)، «دوستی در اندیشه سیاسی و روان‌درمانی»، دوفصلنامه پژوهش سیاست نظری، دوره جدید، شماره پنجم.
گرچی، مصطفی (۱۳۸۳)، «تحلیل گفتمان حکایت جدل سعدی و مدعی با نظر به مؤلفه‌های گفت‌وگو»، دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی، دوره جدید، شماره ۲.
مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۰)، «تحولات جدید نظری در روابط بین‌الملل: زمینه مناسب برای نظریه‌پردازی بومی»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال ۶، شماره ۲.
منوچهری، عباس (۱۳۸۸)، «دوستی در اندیشه سیاسی: روایت پارادایمی»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۳.
ونت، الکساندر (۱۳۸۴)، نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
یوسفی، غلامحسین (۱۳۷۱)، چشمه روشن، چاپ چهارم، تهران: انتشارات علمی.

Biro, Gaspar (2011), "Friendship in International Politics", *International Relations Quarterly*, Vol. 2, No.4.

Dallmayr, Fred (2003), "Cosmopolitanism, Moral and Political", *Political Theory*, Vol. 31, No.3.

Brooks, Anne and Lemmings, David (2014) "The Emotional Turn in the Humanities and Social Sciences:", in Anne Brooks and David Lemmings, eds., *Emotions and Social Change: Historical and Sociological Perspectives*, Milton Park and New York: Routledge.

Elshtain, Jean B. (1985), "Reflections on War and Political Discourse: Realism, Just War, and Feminism in a Nuclear Age", *Political Theory*, Vol. 13, No.1.

Embassy of Denmark, Uganda (2015), "How Enemies Can Become Friends: Regions of Peace and Conflicts" (Conference Report), Available at: uganda.um.dk/en/news/~/~/media/448915EF6AEE4707AE06C1110998E3BB.pdf (Last Access, 4/116/2017).

Eznack, Lucile and Koschut, Simon (2014), "The Sources of Affect in Interstate Friendship", In: S. Koschut and A. Oelsner, *Friendship in International Relations*, New York: Palgrave Macmillan.

Gartzke, Erick and Weisiger, Alex (2013), "Fading Friendships: Alliances, Affinities and the Activation of International Identities", *British Journal of Political Science*, Vol. 43, No.1.

Graham, Sarah (2014), "Emotion and Public Diplomacy: Dispositions in International Communications, Dialogue, and Persuasion", *International Studies*

Review, No. 16.

Hutchison, Emma and Bleiker, Roland (2014), "Theorizing Emotions in World Politics", *International Theory*, No. 6.

Katouzian, Homa (2006), *Sa'di: The Poet of Life, Love and Compassion*, London: Oneworld Publications.

Koschut, Simon and Oelsner, Andrea (2014), *Friendship and International Relations*, New York: Palgrave Macmillan.

Kupchan, Charles (2010a), *How Enemies Become Friends: The Sources of Stable Peace*, Princeton: Princeton University Press.

Lee, Philip (2007), *Habermas, from Society to Family*, PhD Thesis, University of Saskatchewan.

Lebow, Richard N. (2008). "Identity and International Relations", *International Relations*, Vol. 22, No. 4.

Mitzen, Jennifer (2006), "Ontological Security in World Politics", *European Journal of International Relations*, Vol. 12, No.3.

Oelsner, A. and Vion, A. (2011), "Friends in the Region: A Comparative Study on Friendship Building in Regional Integration", *International Politics*, Vol. 48, No.1.

Oelsner, Andrea (2007), "Friendship, Mutual Trust and the Evolution of Regional Peace in the International System", *Critical Review of International Social and Political Philosophy*, Vol.10, No.2.

Roshchin, Evgeny (2006), "The Concept of Friendship: From Princes to States", *European Journal of International Relations*, Vol.12, No.4.

Roshchin, Evgeny (2009), *Friendship in International Relations: A History of the Concept*, Jyväskylä: University of Jyväskylä.

Seyed-Gohrab, A. (2014), "Sa'di: The Poet of Life, Love and Compassion", *Iranian Studies*, Vol.47, No.3.

Smith, Graham M. and King, Preston (2007), *Friendship in the Politics*, New York: Routledge.

Smith, Graham M. (2011), "Friendship and the World of States", *International Politics*, Vol.48, No.1.

Van Hoef, Yuri. (2014), "Friendship in World Politics: Assessing the Personal Relationships between Kohl and Mitterrand, and Bush and Gorbachev", *The Journal of Friendship Studies*, Vol.2, No.1.

Wendt, Alex (2004), "The State as Person in International Theory", *Review of International Studies*, No.30.

Wolf, R. (2011), "Respect and Disrespect in International Politics", *International Politics*, Vol. 3, No.1.

Wong, B. (2000), "Morgenthau's Anti-Machiavellian Machiavellianism", *Millennium: Journal of International Studies*, Vol. 29, No.2.